

البلد
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۹۰. سوره البلد

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره البلد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ (۱)

وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ (۲)

وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ (۳)

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی كَبَدٍ (۴)

أَ يَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ (۵)

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مالاً لُبَداً (۶)

أَ يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (۷)

أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸)

وَ لِساناً وَ شَفَتَيْنِ (۹)

وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰)

فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ (۱۱)

وَ ما أَدْراكَ مَا الْعَقَبَهُ (۱۲)

فَكُّ رَقَبَهٍ (۱۳)

أَوْ إِطْعامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَهٍ (۱۴)

یَتِیماً ذا مَقْرَبَهٍ (۱۵)

أَوْ مِسْکِیناً ذا مَتْرَبَهٍ (۱۶)

ثُمَّ کانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ (۱۷)

أُولئِکَ أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ (۱۸)

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِنا هُمْ أَصْحابُ الْمَشْأَمَهِ (۱۹)

عَلَیْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَهٌ (۲۰)

آشنایی با سوره

۹۰- بلد [شهر]

منظور، شهر مکه، زادگاه و وطن پیامبر است که در اولین آیه این سوره، خداوند به آن، سوگند یاد کرده است. سوره، خلقت انسان را در رنج و سختی، (بعنوان کوره ای از حوادث در جهت ساخته و پرداخته شن انسان) بیان می کند و نیز اشاره ای به اینکه بر کارهایش نظارت می شود و بنا بر این باید در آزادی اسیران، اطعام گرسنگان و سفارش به صبر و رحمت بکوشد. «صبر بر طاعت و «صبر از معصیت و «صبر بر مصیبت در این سوره بطور ضمنی آمده است. بعد از سوره «ق ، در سال ۳ بعثت، در مکه نازل شده است و دارای ۲۰ آیه می باشد.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{لا} حرف زائد {أُقْسِمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {بِهذَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْبَلَدِ} بدل تابع

{وَأَنْتَ} (و) حرف اعتراض / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {حِلٌّ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {بِهذَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْبَلَدِ} بدل تابع

{وَوالِدٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَلَدَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{لَقَدْ} (ل) حرف قسم / حرف تحقیق {خَلَقْنَا} فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْإِنْسانَ} مفعولٌ به، منصوب یا

در محل نصب {فِی} حرف جر {کَبَدٍ} اسم مجرور یا در محل جر

{أَیَحْسَبُ} همزه (أ) حرف استفهام / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَنْ} حرف مشبه بالفعل (أن) مخففّه از مثقلّه / (ه) محذوف و اسم إنْ مخفّفه {لَنْ} حرف نصب {یَقْدِرَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری {عَلَیْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَحَدٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / خبر أنَّ محذوف

{یَقُولُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَهْلَکْتُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {مالاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لُبَداً} نعت تابع

{أَیَحْسَبُ} همزه (أ) حرف استفهام / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَنْ} حرف مشبه بالفعل (أن) مخففّه از مثقلّه / (ه) محذوف و اسم إنْ مخفّفه {لَمْ} حرف جزم {یَرَهُ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أَحَدٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / خبر أنَّ محذوف

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {نَجْعَلْ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عَیْنَیْنِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَلِساناً} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَشَفَتَیْنِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{وَهَدَیْناهُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در

محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {النَّجْدَیْنِ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{فَلاَـ} (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {اقْتَحَمَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْعَقَبَهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَما} (و) حرف اعتراض / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَدْراکَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {مَا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْعَقَبَهُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{فَکُّ} مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {رَقَبَهٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{أَوْ} حرف عطف {إِطْعامٌ} معطوف تابع {فِی} حرف جر {یَوْمٍ} اسم مجرور یا در محل جر {ذِی} نعت تابع {مَسْغَبَهٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{یَتِیماً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {ذا} نعت تابع {مَقْرَبَهٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{أَوْ} حرف عطف {مِسْکِیناً} معطوف تابع {ذا} نعت تابع {مَتْرَبَهٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{ثُمَّ} حرف عطف {کانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنَ} حرف جر {الَّذِینَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَتَواصَوْا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر

ضمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِالصَّبْرِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَتَواصَوْا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِالْمَرْحَمَهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{أُولئِکَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَصْحابُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْمَیْمَنَهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَالَّذِینَ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {کَفَرُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعـل {بِآیاتِنـا} حرف جر و اسـم بعـد از آن مجرور / (نـا) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {هُمْ} مبتـدا ثـان (دوم) {أَصْحابُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع {الْمَشْأَمَهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{عَلَیْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {نارٌ} مبتدا مؤخّر {مُؤْصَدَهٌ} نعت تابع

آوانگاری قرآن

Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi.

La oqsimu bihatha albaladi.١

Waanta hillun bihatha albaladi.٢

Wawalidin wama walada.٣

Laqad khalaqna al-insana fee kabadin.۴

Ayahsabu an lan yaqdira AAalayhi ahadun.۵

Yaqoolu ahlaktu malan lubadan.۶

Ayahsabu an lam yarahu ahadun.٧

Alam najAAal lahu AAaynayni.٨

Walisanan washafatayni.٩

Wahadaynahu alnnajdayni.١٠

Fala iqtahama alAAaqabata.١١

Wama adraka ma alAAaqabatu.١٢

۱۳.Fakku raqabatin

۱۴.Aw itAAamun fee yawmin thee masghabatin

۱۵.Yateeman tha maqrabatin

۱۶.Aw miskeenan tha matrabatin

۱۷.Thumma kana mina allatheena amanoo watawasaw bialssabri watawasaw bialmarhamati

۱۸.Ola-ika as-habu almaymanati

۱۹.Waallatheena kafaroo bi-ayatina hum as-habu almash-amati

۲۰.AAalayhim narun mu/sadatun

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

سوگند به این شهر، (۱)

و حال آنکه تو در این شهر جای داری؛ (۲)

سوگند به پدری [چنان و آن کسی را که به وجود آورد؛ (۳)

براستی که انسان را در رنج آفریده ایم. (۴)

آیا پندارد که هیچ کس هرگز بر او دست نتواند یافت؟ (۵)

گوید: «مال فراوانی تباه کردم.» (۶)

آیا پندارد که هیچ کس او را ندیده است؟ (۷)

آیا دو چشمش نداده ایم؟ (۸)

و زبانی و دو لب. (۹)

و هر دو راه [خیر و شر] را بدو نمودیم. (۱۰)

و[لی نخواست از گردنه [عاقبت نگری بالا رود! (۱۱)

و تو چه دانی که آن گردنه [سخت چیست؟ (۱۲)

بنده ای را آزادکردن، (۱۳)

یا در روز گرسنگی، طعام دادن: (۱۴)

به یتیمی خویشاوند، (۱۵)

یا بینوایی خاک نشین. (۱۶)

علاوه بر این از زمره کسانی باشد که گرویده و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده اند؛ (۱۷)

اینانند خجستگان. (۱۸)

و کسانی که به انکار نشانه های ما پرداخته اند، آنانند ناخجستگان شوم. (۱۹)

بر آنان آتشی سرپوشیده

احاطه دارد. (۲۰)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» قسم به این شهر مقدّس (= مکّه)،

«۲» شهری که تو در آن ساکنی،

«۳» و قسم به پدر و فرزندش (= ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل ذبیح)،

«۴» که ما انسان را در رنج آفریدیم [و زندگی او پر از رنجهاست]!

«۵» آیا او گمان می کند که هیچ کس نمی تواند بر او دست یابد؟!

«۶» می گوید: (مال زیادی را [در کارهای خیر] نابود کرده ام!)

«۷» آیا [انسان] گمان می کند هیچ کس او را ندیده [که عمل خیری انجام نداده] است؟!

«۸» آیا برای او دو چشم قرار ندادیم،

«۹» و یک زبان و دو لب؟!

«۱۰» و او را به راه خیر و شرّ هدایت کردیم!

«۱۱» ولی او از آن گردنه مهمّ نگذشت!

«۱۲» و تو نمی دانی آن گردنه چیست!

«۱۳» آزادکردن برده ای،

«۱۴» یا غذا دادن در روز گرسنگی...

«۱۵» یتیمی از خویشاوندان،

«۱۶» یا مستمندی خاک نشین را،

«۱۷» سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می کنند!

«۱۸» آنها (اصحاب الیمین)اند [که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند]!

«۱۹» و کسانی که آیات ما را انکار کرده اند افرادی شومند [که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می شود].

«۲۰» بر آنها آتشی است فروبسته [که راه فراری از آن نیست]!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

قسم می خورم به این شهر، (۱)

در حالی که تو در آن جای داری (۲)

و سوگند به پدر و آنچه زاده است؛ (۳)

همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم. (۴)

آیا گمان می کند که

هرگز کسی بر او دست نیابد؟! (۵)

می گوید: ثروت فراوانی را [برای مبارزه با پیامبر و اسلام] تباه کرده ام! (۶)

آیا گمان می کند که هیچ کس او را ندیده است [که همه اعمال و کردارش را ثبت کند؟] (۷)

آیا برای او دو چشم قرار ندادیم؟ (۸)

و یک زبان و دو لب؟ (۹)

و او را به راه خیر و شر هدایت نکردیم [تا راه خیر را بگزیند و راه شر را واگذارد؟] (۱۰)

پس شتابان و با شدت به آن گردنه سخت وارد نشد؛ (۱۱)

و تو چه می دانی آن گردنه سخت چیست؟ (۱۲)

آزاد کردن برده، (۱۳)

یا طعام دادن در روز گرسنگی و قحطی، (۱۴)

به یتیمی خویشاوند، (۱۵)

یا مستمندی خاک نشین؛ (۱۶)

علاوه بر [انجام] این [تکالیف]، از کسانی باشد که ایمان آورده اند و یکدیگر را به صبر و مهربانی سفارش کرده اند؛ (۱۷)

اینان سعادتمندان اند؛ (۱۸)

و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، آنان شقاوتمندان اند (۱۹)

بر آنان آتشی سرپوشیده احاطه دارد [که هیچ راه گریزی از آن ندارند.] (۲۰)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

سوگند باین بلد مکه معظم و مسجد کعبه محترم یاد نکنم (۱)

و حال آنکه تو ای رسول گرامی در این بلد منزل داری (۲)

و قسم بپدر بزرگوار انسان آدم صفی و فرزندان خداپرست او (۳)

که ما نوع انسان را بحقیقت در رنج و مشقت آفریدیم و به بلا و محنتش آزمودیم که روز و شبی بی غم و رنج و زحمت بسر نبرد و با آلام طبیعت و امراض و اندیشه و اندوه و خوف و خطر عمر گذراند (۴)

آیا

انسان چون ولیـد بن مغیره، باین ناتوانی پندارد که هیچکس بر او توانائی ندارد؟ و فوق او قدرتی نیست؟ آهی غرور و جهالت (۵)

و میگویـد من در راه مسـلمانی مال بسـیاری تلف کردم که زکات و صدقات و خمس و کفارات دادم یا در راه دشـمنی پیغمبر (ص) و علی (ع) بسیار خرج کردم (۶)

آیا پندارد احدی او را ندیده؟ و افکار و اعمال بدش را ندانسته و ریا و نفاقش را خدا نمیداند؟ (۷)

آیا ما برای حفظ حیات و تکمیل ذات به او دو چشم عطا نکردیم؟ (۸)

و زبان و دو لب برای سخن به او ندادیم؟ (۹)

و راه خیر و شر و حق و باطل و بهشت و دوزخ را به او ننمودیم؟ (۱۰)

باز هم به شکرانه این نعمتها بجای طاعت حق و مخالفت نفس به عقبه تکلیف تن درنداد؟ (۱۱)

و چگونه توان دانست که آن عقبه تکلیف و ایمان چیست؟ (۱۲)

آن بنده در راه خدا آزاد کردنست (۱۳)

و به مسکین طعام دادن در روز قحطی و گرسنگی است (۱۴)

یا به یتیم خویشاوندان خود احسان کردن است (۱۵)

یا به فقیر مضطر خاک نشین دستگیری کردن است (۱۶)

و آنگاه هم از آنان باشد که به خدا ایمان آورده و یکدیگر را به اهمیت صبر و مهربانی با خلق سفارش میکنند (۱۷)

که آنها اهل یمین و سعادتند و نامه عمل بدست راست گیرند (۱۸)

و آنان که به آیات ما قرآن و دیگر کتب آسمانی کافر شدند آنها اهل شومی و شقاوتند نامه عمل بدست چپ دارند (۱۹)

برزن کافران آتشی سرپوشیده

احاطه خواهد کرد (۲۰)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

به این شهر (مکّه) سوگند. (۱)

در حالی که تو در این شهر ساکن هستی. (۲)

به پدر، و فرزندی که پدید آورد، سوگند. (۳)

همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم. (۴)

آیا می پندارد که هرگز احدی بر او قدرت ندارد؟ (۵)

می گوید: مال فراوانی تباه کردم. (۶)

آیا گمان می کند احدی او را ندیده است؟ (۷)

آیا برای او دو چشم قرار ندادیم. (۸)

و یک زبان و دو لب؟ (۹)

و دو راه (خیر و شر) را به او نمایاندیم. (۱۰)

امّا او در آن گردنه سخت قدم نگذاشت. (۱۱)

و چه می دانی که آن گردنه چیست؟ (۱۲)

آزاد کردن برده. (۱۳)

یا غذا دادن به روز گرسنگی. (۱۴)

به یتیمی خویشاوند. (۱۵)

یا بینوایی خاک نشین. (۱۶)

سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و همدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده اند. (۱۷)

آنان اصحاب یمین هستند. (۱۸)

و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند اصحاب شومی و شقاوت هستند. (۱۹)

بر آنان آتشی سرپوشیده و فراگیر احاطه دارد. (۲۰)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند یاد می کنم به این شهر - مکه -. (۱)

در حالی که تو به این شهر فرود آمده ای - تو در آن اقامت داری و زیست می کنی -. (۲)

و سوگند به پدری [بزرگ] - ابراهیم (ع) - و آنچه زاده - اسماعیل (ع) -. (۳)

هرآینه آدمی را در سختی و رنج آفریده ایم. (۴)

آیا می پندارد که هرگز هیچ کس بر او توانا نیست - که سرکشی و نافرمانی می کند -؟! (۵)

گوید: مالی فراوان

را نابود کردم - در دشمنی با پیامبر (ص) و بازداشتن از دعوت او -. (۶)

آیا می پندارد که هیچ کس او را نمی بیند؟! (۷)

آیا برای او دو چشم نساخته ایم - که بدان می بیند -؟ (۸)

و زبانی - که بدان سخن می گوید - و دو لب - که دهان او را می پوشاند و در سخن گفتن و خوردن و آشامیدن بدو کمک می کند -؟ (۹)

و او را دو راه - خیر و شر - ننمودیم؟ (۱۰)

پس به آن گریوه - گردنه یا راه سخت و دشوار در کوه، مراد راه خیر است که برخی از مصادیق مهم آن در آیات بعد می آید - درنیامد. (۱۱)

و تو چه دانی که آن گریوه چیست؟ (۱۲)

آزاد کردن گردنی - یعنی بنده ای -، (۱۳)

یا طعام دادن در روز گرسنگی - کمبود غذا -، (۱۴)

به یتیمی خویشاوند، (۱۵)

یا به بینوایی خاکنشین، (۱۶)

وانگهی از کسانی باشد که ایمان آورده اند و یکدیگر را به شکیبایی - پایداری بر ایمان - اندرز می دهند و به مهربانی و بخشایش سفارش می کنند. (۱۷)

آنان خجستگان و سعادتمندانند. (۱۸)

و کسانی که به آیات ما کافر شدند، آنان شومان و بدبختانند، (۱۹)

که بر آنهاست آتشی فراگیر و پوشنده - آتش دوزخ که در آن روزنی نیست و همه را در خود فرو می پوشد -. (۲۰)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

قسم به این شهر. (۱)

و تو در این شهر سکنی گرفته ای . (۲)

و قسم به پدر و فرزندانی که پدید آورد، (۳)

که آدمی را در رنج و محنت بیافریده ایم، (۴)

آیا می پندارد که کس بر او چیره نگردد؟ (۵)

می گوید: مالی فراوان را تباه کردم. (۶)

آیا می پندارد که کسی او را ندیده است؟ (۷)

آیا برای او دو چشم نیافریده ایم؟ (۸)

و یک زبان و دو لب؟ (۹)

و دو راه پیش پایش ننهادیم؟ (۱۰)

و او در آن گذرگاه سخت قدم ننهاد. (۱۱)

و تو چه دانی که گذرگاه سخت چیست؟ (۱۲)

آزاد کردن بنده است، (۱۳)

یا طعام دادن در روز قحطی ، (۱۴)

خاصه به یتیمی که خویشاوند باشد، (۱۵)

یا به مسکینی خاکنشین. (۱۶)

تا از کسانی باشد که ایمان آورده اند و یکدیگر را به صبر سفارش کرده اند و به بخشایش. (۱۷)

اینان اهل سعادتند. (۱۸)

و کسانی که به آیات ما کافرند اهل شقاوتند. (۱۹)

نصیب آنهاست آتشی که از هر سو سرش پوشیده است. (۲۰)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به این شهر می خورم (۱)

و تو [یکچند] در این شهر [حکمروای مطلق و] دست گشاده ای (۲)

و سوگند به پدر و فرزندی که پدید آورده است (۳)

به راستی انسان را در رنج و محنت کشیدن آفریده ایم (۴)

آیا می پندارد که هرگز کسی بر او دست ندارد؟ (۵)

گوید مالی فراوان [در راه مبارزه با پیامبر] بر باد دادم (۶)

آیا می پندارد که هیچ کس [کار و بار] او را ندیده است؟ (۷)

آیا برای او دو چشم نیافریده ایم؟ (۸)

و زبانی و دو لب (۹)

و او را بر سر [هر یک از] دو راه [خیر و شر] نیاورده ایم؟ (۱۰)

ولی خود در پی عقبه نبود (۱۱)

و تو

چه دانی عقبه چیست (۱۲)

آزادسازی برده (۱۳)

یا اطعامی [از بینوایان] در روزی گرسنگی زده (۱۴)

در حق یتیمی خویشاوند (۱۵)

یا بینوایی خاکنشین (۱۶)

تا سپس از کسانی باشد که ایمان آورده اند و همدیگر را به شکیبایی و همدیگر را به مهربانی سفارش کرده اند (۱۷)

اینانند که اصحاب یمیناند (۱۸)

و کسانی که به آیات ما انکار ورزیده اند، آنانند که اصحاب شمالاند (۱۹)

بر آنان آتشی چند لایه، [چیره] باشد (۲۰)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سوگند نیارم بدین شهر (۱)

و توئی جای گزین در این شهر (۲)

و پدری و آنچه فرزند نهاد (۳)

که آفریدیم انسان را در رنج (۴)

آیا پندارد که توانائی ندارد هرگز بر او کسی (۵)

گوید تباه کردم مالی انبوه را (۶)

آیا پندارد که ندیدش کسی (۷)

آیا ننهادیم برایش دیدگانی (۸)

و زبانی و لبانی (۹)

و رهبریش کردیم بدان دو پشته (۱۰)

پس برنیامد (یا نگذشت) بر آن پشته (۱۱)

و چه دانستت چیست آن پشته (۱۲)

آزادکردن یک بنده (۱۳)

یا خورانیدنی در روز پریشانی (یا روزی دارنده گرسنگی) (۱۴)

به یتیمی خویشاوند (۱۵)

یا بینوائی خاکسار (یا نیازمند) (۱۶)

سپس گشت از آنان که ایمان آوردند و سفارش کردند به شکیبائی و سفارش کردند به مهربانی کردن (۱۷)

آنانند یاران راست (۱۸)

و آنان که کفر ورزیدند به آیتهای ما آنانند یاران چپ (یا شومی) (۱۹)

بر ایشان است آتش افروخته (یا انبوه یا پوشیده) (۲۰)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

,I swear by this town ۱

;as you reside in this town ۲

:by the father and him whom he begot ۳

.certainly We created man in travail ۴

?Does he suppose that no one will ever have power over him ۵

’.He says, ‘I have squandered immense wealth ۶

?Does he suppose that no one sees him ۷

٨ Have We not made for him two eyes,

٩ a tongue, and two lips,

١٠ and shown him the two paths [of good and evil]?

١١ Yet he has

.not embarked upon the uphill task

?And what will show you what is the uphill task ۱۲

,It is] the freeing of a slave] ۱۳

,or feeding [the needy] on a day of starvation ۱۴

,or an orphan among relatives ۱۵

,or a needy man in desolation ۱۶

while being one of those who have faith and who enjoin one another to patience, ۱۷
.and enjoin one another to compassion

.They are the People of the Right Hand ۱۸

.But those who defy Our signs, they are the People of the Left Hand ۱۹

.Imposed] upon them will be a closed Fire] ۲۰

ترجمه انگلیسی شاکر

(Nay! I swear by this city. (۱

(And you shall be made free from obligation in this city-- (۲

(And the begetter and whom he begot. (۳

(Certainly We have created man to be in distress. (۴

(Does he think that no one has power over him? (۵

(He shall say: I have wasted much wealth. (۶

(Does he think that no one sees him? (۷

(Have We not given him two eyes, (۸

(And a tongue and two lips, (٩

(And pointed out to him the two conspicuous ways? (١٠

(But he would not attempt the uphill road, (١١

(And what will make you comprehend what the uphill road is? (١٢

(It is) the setting free of a slave, (١٣)

(Or the giving of food in a day of hunger (١٤

(To an orphan, having relationship, (١٥

(Or to the poor man lying in the dust. (١٦

Then he is of

those who believe and charge one another to show patience, and charge one another (to show compassion. (۱۷

(These are the people of the right hand. (۱۸

And (as for) those who disbelieve in our communications, they are the people of the (left hand. (۱۹

(On them is fire closed over. (۲۰

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

, I swear by [this] countryside (۱)

you are a native settled on this land (۲)

.as well as any parent and whatever he may father (۳)

.We have created man under stress (۴)

?Does he reckon that no one can do anything against him (۵)

"!He says: "I have used up piles of money (۶)

?Does he consider that no one sees him (۷)

, Have We not granted him both eyes (۸)

, a tongue and two lips (۹)

? and guided him along both highroads (۱۰)

!Yet he does not tackle the Obstacle (۱۱)

?What will make you realize what the Obstacle is (۱۲)

,It means] redeeming the captive] (۱۳)

or feeding (۱۴)

some orphaned relative on a day of famine (۱۵)

.or some needy person in distress (۱۶)

Then he will act like someone who believes, recommends patience and (۱۷) .encourages mercifulness

,Those will be the companions on the right-hand side (۱۸)

:while the ones who disbelieve in Our signs will be companions on the sinister side (۱۹)

.above them a fire will hem them in (۲۰)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(No! I swear by this land, (۱

(and thou art a lodger in this land; (۲

(by the begetter, and that he begot, (۳

(indeed, We created man in trouble. (۴

(What, does he think none has power over him, (۵

(saying, `I have consumed wealth abundant'? (۶

?What, does he think none has seen him

(۷)

(Have We not appointed to him two eyes, (۸

(and a tongue, and two lips, (۹

(and guided him on the two highways? (۱۰

(Yet he has not assaulted the steep; (۱۱

(and what shall teach thee what is the steep? (۱۲

(The freeing of a slave, (۱۳

(or giving food upon a day of hunger (۱۴

(to an orphan near of kin (۱۵

(or a needy man in misery; (۱۶

then that he become of those who believeand counsel each other to be steadfast,and
(counsel each other to be merciful. (۱۷

(Those are the Companions of the Right Hand. (۱۸

(And those who disbelieve in Our signs,they are the Companions of the Left Hand; (۱۹

(over them is a Fire covered down. (۲۰

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(Nay, I swear by this city (۱

(And thou art an indweller of this city (۲

(And the begetter and that which he begat, (۳

(We verily have created man in an atmosphere: (۴

(Thinketh he that none hath power over him? (۵

(And he saith: I have destroyed vast wealth: (۶

(Thinketh he that none beholdeth him? (۷

(Did We not assign unto him two eyes (۸

(And a tongue and two lips, (۹

(And guide him to the parting of the mountain ways? (۱۰

(But he hath not attempted the Ascent (۱۱

(Ah, what will convey unto thee what the Ascent is! (۱۲

(It is) to free a slave, (۱۳)

(And to feed in the day of hunger (۱۴

(An orphan near of kin, (۱۵

(Or some poor wretch in misery, (۱۶

And to be of those who believe and exhort one another to perseverance and export
(one another to pity. (۱۷

(Their place will be on the right hand. (۱۸

(But those who disbelieve Our revelations, their place will be on the left hand. (۱۹

(Fire will be an awning over them. (۲۰

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(I do call to witness this City. (۱

(And thou art a freeman of this City (۲

(And (the mystic ties of) Parent and Child (۳

(Verily We have created Man into toil and struggle. (۴

(Thinketh he that none hath power over him? (۵

(He may say (boastfully): "Wealth have I squandered in abundance!" (۶

(Thinketh he that none beholdeth him? (۷

(Have We not made for him a pair of eyes? (۸

(And a tongue and a pair of lips? (۹

(And shown him the two highways? (۱۰

(But he hath made no haste on the path that is steep. (۱۱

(And what will explain to thee the path that is steep? (١٢

(It is:) freeing the bondman; (١٣)

(Or the giving of food in a day of privation (١۴

(To the orphan with claims of relationship (١۵

(Or to the indigent (down) in the dust. (١۶

Then will he be of those who believe and enjoin patience (constancy and self-
(restraint) and enjoin deeds of kindness and compassion. (١٧

(Such are the Companions of the Right Hand. (١٨

But

(those who reject Our Signs they are the (unhappy) companions of the Left Hand. (۱۹

(On them will be Fire Vaulted over (all round). (۲۰

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

! Non!... Je jure par cette Cité .۱

- et toi, tu es un résident dans cette cité .۲

!Et par le père et ce qu'il engendre .۳

.Nous avons, certes, créé l'homme pour une vie de lutte .۴

?Pense-t-il que personne ne pourra rien contre lui .۵

.«Il dit: «J'ai gaspillé beaucoup de biens .۶

?Pense-t-il que nul ne l'a vu .۷

,Ne lui avons Nous pas assigné deux yeux .۸

?et une langue et deux lèvres .۹

.Ne l'avons-Nous pas guidé aux deux voies .۱۰

!Or, il ne s'engage pas dans la voie difficile .۱۱

?Et qui te dira ce qu'est la voie difficile .۱۲

,[C'est délier un joug [affranchir un esclave .۱۳

,ou nourrir, en un jour de famine .۱۴

un orphelin proche parent .۱۵

.ou un pauvre dans le dénouement .۱۶

۱۷. Et c'est être, en outre, de ceux qui croient et s'enjoignent mutuellement l'endurance, et s'enjoignent mutuellement la miséricorde.

۱۸. Ceux-là sont les gens de la droite;

۱۹. alors que ceux qui ne croient pas en Nos versets sont les gens de la gauche.

۲۰. Le Feu se refermera sur eux.

ترجمه اسپانیایی

۱. ¡No! ¡Juro por esta ciudad,

۲. en la que estás avecindado!

۳. ¡Por todo padre y lo que ha engendrado!

۴. Hemos creado al hombre en aflicción.

۵. ¿Cree que nadie podrá contra él?

۶. Dice: «He consumido una hacienda considerable».

۷. ¿Cree que nadie le ha visto?

۸. ¿No le hemos dado dos ojos,

۹. una lengua y

dos labios?

۱۰. ¿No le hemos mostrado las dos vías?

۱۱. Pues nunca se ha puesto a subir la Cuesta.

۱۲. Y ¿cómo sabrás qué es la Cuesta?

۱۳. Es manumitir a un esclavo,

۱۴. Alimentar en tiempo de hambre

۱۵. A un pariente próximo huérfano,

۱۶. A un pobre en la miseria.

۱۷. Es, también, formar parte de los que creen, de los que se recomiendan mutuamente la paciencia y la misericordia.

۱۸. Ésos son los de la Derecha.

۱۹. En cambio, los que no creen en Nuestros signos, ésos son los de la izquierda.

۲۰. Se cerrará un fuego sobre ellos.

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnنdigen, des Barmherzigen.

۱. Nein, aber Ich schwre bei dieser Stadt

۲. Und du wirst diese Stadt betreten –

۳. Und bei dem Vater und dem Kind,

۴. Wahrlich, Wir haben den Menschen zu einem Stande des Kampfes erschaffen.

۵. Meint er, niemand habe Macht über ihn?

«.Er spricht: «Ich habe viel Gut aufgewendet .۶

?Meint er, niemand sehe ihn .۷

Haben Wir ihm nicht zwei Augen zugeteilt .۸

?Und eine Zunge und zwei Lippen .۹

,en (zu Gut und Bse) gewiesenکDann haben Wir ihm die beiden Heerstra .۱۰

.Doch er unternahm das Erklimmen nicht .۱۱

?Und was lehrt dich wissen, was das Erklimmen ist .۱۲

,Die Befreiung eines Sklaven .۱۳

Oder die Speisung an einem Tage der Hungersnot .۱۴

,Einer nah verwandten Waise .۱۵

.lztنOder eines Armen, der sich im Staube w .۱۶

Wiederum, er sollte zu denen gehren, die glauben und einander ermahnen zur . ۱۷
Geduld

.und einander ermahnen zur Barmherzigkeit

.Diese werden zur Rechten sein .۱۸

.Die aber nicht an Unsere Zeichen glauben, sie werden zur Linken sein .۱۹

.endes Feuer seinکRings um sie wird ein umschlie .۲۰

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

Lo giuro per questa contrada .۱

– e tu sei un abitante di questa contrada – .۲

.e per chi genera e per chi è generato .۳

. In verità abbiamo creato l'uomo perché combatta .۴

?Crede forse che nessuno possa prevalere su di lui .۵

. «Dice: « Ho dilapidato una quantità di beni .۶

?Crede forse che nessuno lo abbia visto .۷

,Non gli abbiamo dato due occhi .۸

?una lingua e due labbra .۹

?Non gli abbiamo indicato le due vie .۱۰

. Segua dunque la via ascendente .۱۱

?E chi ti farà comprendere cos'è la via ascendente .۱۲

, E' riscattare uno schiavo .۱۳

,o nutrire, in un giorno di carestia .۱۴

un parente orfano .۱۵

,[o un povero prostrato [dalla miseria .۱۶

ed essere tra coloro che credono e vicendevolmente si invitano alla costanza e .۱۷
.vicendevolmente si invitano alla misericordia

, Costoro sono i compagni della destra .۱۸

. mentre coloro che non credono nei Nostri segni, sono i compagni della sinistra .۱۹

.Il Fuoco si chiuderà su di loro .۲۰

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

!Не клянусь этим городом .۱

.И ты живешь в этом городе .۲

!И родителем и тем, что он породил .۳

.Мы создали человека в заботе .۴

?Разве он думает, что его никто не переможет .۵

"!Говорит он: "Я погубил богатство несметное .۶

?Разве он думает, что его никто не видел .۷

,Разве не сделали Мы ему пару глаз .۸

и зубы, и пару губ .۹

۱۰. и повели его на две высоты?

۱۱. А он не устремился по крутизне!

۱۲. И что даст тебе знать, что такое крутизна?

۱۳. Отпустить раба

۱۴. или накормить в день голода

۱۵. сироту из родственников

۱۶. или бедняка оскудевшего!

۱۷. Потом будет он из тех, что уверовали и заповедуют терпение и заповедуют милосердие.

۱۸. Эти – владыки правой стороны!

۱۹. А те, которые не уверовали в Мои знамения, они – владыки левой стороны.

۲۰. Над ними – огонь сводчатый.

ترجمه ترکی استانبولی

Rahman ve rahîm Allah adiyle.

۱- Andolsun bu ehre.

۲- Ki sen oturmadasn bu ehirde.

۳- Ve babaya ve oًula.

۴- Gerçekten de biz insan sknt içinde yarattk.

۵- Hiçbir kimsenin, ona gücü yetmez mi sanr?

۶- Ben, birçok mal helâk ettim der.

۷- Hiçbir kimse, onu grmez mi sanr?

۸- Onun için halketmedik mi iki gz.

۹- Ve bir dille iki dudak?

۱۰- Ve ona iki sarp yol gsterdik.

۱۱- Derken dayanmad o yoku a.

۱۲- Ve bilir misin, yoku nedir?

۱۳- Bir kul azat etmek.

۱۴- Yahut açlk, ktlk gününde doyurmak.

۱۵- Yaknl olan bir yetîmi.

۱۶- Yahut yerlere d enmi bir yoksulu.

۱۷- Sonra da inananlardan ve birbirlerine sabr tavsiye edenlerden ve acmay tavsiye edenlerden olmak.

۱۸- Onlardr i te sa taraf ehli.

۱۹- Delillerimize kâfir olanlara gelince: Onlardr sol taraf ehli.

۲۰- Onlaradr kaplar, üstlerine r-tülmü ate

ترجمه آذربایجانی

Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə!

۱. (Məkkəyə) And içirəm bu şəhərə -

۲. (sənə halal olan) Sənin yaşadığın şəhərə;

۳. And içirəm ataya və onun övladına (Adəmə və onun nəslinə, yaxud İbrahimə və oğlu İsmailə) ki,

Biz insanı məşəqqətdə yaratdıq! (İnsan doğulduğu gündən qəbir evinə gedənə .۴
qədər əzab-əziyyət içində çalışıb çabalayır, həyat boyu müxtəlif çətinliklərlə üzləşər.
(!Bu, ilahı bir hikmətdir, həyatın qanunudur

?Məgər insan (Vəlid bin əl-Müğirə) heç kəsin ona gücü çatmayacağını zənn edir .۵

?Və: Mən (Peyğəmbərlə düşmənçilik yolunda) xeyli mal-dövlət sərf etmişəm!" - deyir .۶

!?Məgər o heç kəsin onu görmədiyini güman edir .۷

!?Məgər Biz ona iki göz vermədikmi .۸

!?(Eləcə də bir dil və qoşa dodaq (vermədikmi .۹

Biz ona .۱۰

!?iki yol (xeyir və şər, küfr və iman yollarını) göstərmədikmi

Lakin o, əqəbəni (maneəni) keçə bilmədi (özünə verilən bu qədər ne'mətlərə şükür .۱۱
.(etmədi

!?Ya Peyğəmbər!) Sən nə bilirsən (haradan bilirsən) ki, əqəbə nədir) .۱۲

;O) bir kölə azad etməkdir) .۱۳

- Yaxud aclıq günü (zamanı) yemək verməkdir .۱۴

.Qohumluq əlaqəsi çatan bir yetimə .۱۵

!Və ya (taqətsizlikdən) torpağa sərilmiş bir miskinə .۱۶

Sonra da iman gətirən və bir-birinə səbr tövsiyə edən, mərhəmət tövsiyə edən .۱۷
!kimsələrdən olmaqdır

(!Onlar sağ tərəf sahibləridir! (Əməl dəftərləri sağ əllərinə verilənlərdir .۱۸

Ayələrimzi inkar edənlər isə sol tərəf sahibləridir! (Əməl dəftərləri sol əllərinə .۱۹
(!verilənlərdir

Onları hər tərəfi qapalı Cəhənnəm gözləyir! (Kafirlər Cəhənnəmdə həmişəlik qalar, .۲۰
(!oradan heç yerə çıxa bilməzlər

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. ہمیں اس شہر (مکہ) کی قسم

۲. اور تم اسی شہر میں تو رہتے ہو

۳. اور باپ (یعنی آدم) اور اس کی اولاد کی قسم

۴. کہ ہم نے انسان کو تکلیف (کی حالت) میں (رہنے والا) بنایا ہے

۵. کیا وہ خیال رکھتا ہے کہ اس پر کوئی قابو نہ پائے گا

۶. کہتا ہے کہ میں نے بہت سا مال برباد کیا

۷. کیا اسے یہ گمان ہے کہ اس کو کسی نے دیکھا نہیں

۸. بھلا ہم نیاس کو دو آنکھیں نہیں دیں؟

۹. اور زبان اور دو ہونٹ (نہیں دیئے)

۱۰. (یہ چیزیں بھی دیں) اور اس کو (خیر و شر کے) دونوں رستے بھی دکھا دیئے

۱۱. مگر وہ گھاٹی پر سے ہو کر نہ گزرا

۱۲. اور

تم کیا سمج□□ ک□ گ□ا□ی کیا □□؟

۱۳. کسی (کی) گردن کا چ□□انا

۱۴. یا ب□وک ک□ دن ک□انا ک□لانا

۱۵. یتیم رشت□ دار کو

۱۶. یا فقیر خاکسار کو

۱۷. پ□ر ان لوگو□ می□ ب□ی (داخل) □و جو ایمان لائ□ اور صبر کی نصیحت اور (لوگو□ پر) شفقت کرن□ کی وصیت کرت□ ر□□

۱۸. ی□ی لوگ صاحب سعادت □ی□

۱۹. اور جن□و□ ن□ □ماری آیتو□ کو ن□ مانا و□ بدبخت □ی□

۲۰. ی□ لوگ آگ می□ بند کر دیئ□ جائی□ گ□

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چ□ □□ر زیات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□ قسم خورم په د□ □ار (مک□) باند□

۲. پداس□ حال ک□□ چ□ ته پک□□ اوسی□□

۳. او (قسم د□) په پلار (ابراهیم) او زوی (اسماعیل) باند□

۴. په تحقیق سره چ□ مون□ انسان په رن□ (سخت□ او مشقت) ک□□ پیدا ک□

۵. آیا هغه دا □مان کوی چ□ په دهٔ باند□ په هی□وک قادر نه شی (د□ به هیچا په لاس رانشی

۶. او وایی چ□ ما (د خدای په لاره ک□□) □□ر مال له لاسه ورک□□ د□

۷. آیا هغه دا □مان کوی چ□ د□ هیچا نه د□ لیدل□

۸. آیا مون□ دهٔ ته دوه ستر□□ نه دی ورک□□

۹. او یوه ژبه او دوه شون□□ (مو نه دی ورک□□)

۱۰. او ورته مو (د خیر او شر) دوه لار□ □ودلی دی

۱۱. بیا هم هغه غون□□ ته په ختلو ک□□ (د نفس په مخالفت ک□□) تکلیف ونه ک□

۱۲. او تا ته □ه پته ده چ□ غون□□ □ه ده؟

۱۳. د مریی (غلام) خلاصول (آزادول)

دی

۱۴. یا د لو□□ په ور□ □و□□ ورکول دی

۱۵. له خپلوانو □خه یتیم ته

۱۶. او یا داس□ غریب ته (طعام ورکول) چ□ په خاورو کک□ وی

۱۷. نو له هغه کسانو □خه شئ چ□ ایمان ی□ راو□□ د□ او یو بل ته د صبر او رحمت (مهربان□) وصیت کوی

۱۸. دغه کسان د □□ برخ□ خاوندان دی (نامه اعمال به ورته په □ی لاس ک□□ ورکول شی)

۱۹. او کومو کسانو چ□ زمون□ له آیتونو انکار ک□□ د□ د بد□ برخ□ خاوندان دی (نامه اعمال به ورته په کس لاس ک□□ ورکول شی)

۲۰. او د دوی لپاره سرپو□ (له □□ر چاپ□ره بند) اور د□

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Ho! Ez bi vî bajarî sond dixum.

۲. Û tu bi xweber jî di nava wî da rûniştî yî.

۳. Û bi nişa merivan û bi ûrta wan.

۴. (Sond dixum) ku me nişa merivan (di nava) zoratîyê da afirandîye.

۵. Maqey ewa meriva guman dike, ku hêza tu kesî pêda naçe?

۶. (Ji bona pesindanê aha) di bêje: "Min di vê rê da bi kulûra mal sixurandîye".

۷. Maqey ewa guman dike, ku kes ewê kirina wî nabîne?

۸. Qey me ji bona (merivan ra) du çav ne daye.

۹. Û zimanek û du lêv (nedaye)?

۱۰. Û me ji bona (merivan) du rê; (rêya qenc û xirabîyan) daye.

۱۱. Îdî ewî (merivî, ji bona sipazîya di hemberê van qencîyan) qe xwe ne avite tu gaz û bêlanê zor.

۱۲. Gaz û bêlanê zor, ka çîye tuyê ji ku

?bizanî

.(Ewa (kara) vekirina (zincîra) kolan e (ku tu ewan azad bikî .۱۳

.Yan jî di rojeke axilve da dayîna xurekan e .۱۴

.Ji bona sêwîyên pismam ra .۱۵

.Yan jî ji bona wan belengazê, ku ji birçîya xwe li ser xwelîyê dirêj kirene .۱۶

Hêj paşê ewa dibe ji wanê bawer kirin e û şîreta bi hewdana (di hemberê cewr û .۱۷
.aşîtan da) li hev dikin û bi dilovanî ya li hev kirinê dikin

.Hevrîne bi nutûv û rast evan in .۱۸

.Ewanê bi beratenê me bûn e fi¬le hene! ewan jî hevrîne bênutûv û çep in .۱۹

.Agirê ku derê wî tê girtinê, ji bona (vanan ra)ne .۲۰

ترجمه اندونزی

(Lidah dan dua buah bibir.(۹

(Dan Kami telah menunjukkan kepadanya dua jalan.(۱۰

Maka tidakkah sebaiknya (dengan hartanya itu) ia menempuh jalan yang mendaki (lagi sukar.(۱۱) (۲

(Tahukah kamu apakah jalan yang mendaki lagi sukar itu.(۱۲) (۳

(Yaitu) melepaskan budak dari perbudakan,(۱۳) (۴)

(Atau memberi makan pada hari kelaparan,(۱۴) (۵

(Kepada) anak yatim yang ada hubungan kerabat,(۱۵) (۶)

(Atau orang miskin yang sangat fakir.(۱۶) (۷

Dan dia termasuk orang- orang yang beriman dan saling berpesan untuk bersabar

(dan saling berpesan untuk berkasih sayang.(١٧) (٨

Mereka (orang- orang yang beriman dan saling berpesan itu) adalah golongan kanan. ((١٨) (٩

Dan orang- orang yang kafir kepada ayat- ayat Kami, mereka itu adalah golongan (kiri.(١٩) (١٠

(Mereka berada dalam neraka yang ditutup rapat.(٢٠) (١١

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (١٢

(Demi matahari dan cahayanya di pagi hari.(١) (١٣

(Dan bulan apabila mengiringinya,(٢) (١٤

Dan

(siang apabila menampakkannya,(۳) (۱۵

(Dan malam apabila menutupinya,(۴) (۱۶

(Dan langit serta pembinaannya,(۵) (۱۷

(Dan bumi serta penghamparannya,(۶) (۱۸

(Dan jiwa serta penyempurnaannya (ciptaannya),(۷) (۱۹

(maka Allah mengilhamkan kepada jiwa itu (jalan) kefasikan dan ketakwaannya,(۸) (۲۰

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Aku bersumpah dengan negeri (Makkah) ini; (۱

(Sedang engkau (wahai Muhammad) tinggal di negeri ini (sentiasa ditindas), (۲

(Demi manusia yang melahirkan zuriat, dan zuriat yang dilahirkannya; (۳

Sesungguhnya Kami telah jadikan manusia sentiasa dalam keadaan menghadapi (kesulitan dan kesukaran (jasmani dan rohaninya); (۴

Patutkah manusia yang demikian keadaannya (terpedaya dengan kekuasaan yang ada padanya dan) menyangka bahawa tidak ada sesiapapun yang dapat mengatasi (kekuasaannya (dan menyeksakannya)? (۵

Manusia yang demikian keadaannya (tidaklah patut ia bermegah-megah dengan kekayaannya dan) berkata: "Aku telah habiskan harta benda yang banyak (dalam (usaha menegakkan nama dan bangsa). (۶

Adakah ia menyangka bahawa tidak ada sesiapapun yang melihatnya (dan (mengetahui tujuannya menghabiskan harta bendanya itu? (۷

Mengapa manusia terpedaya dan bermegah-megah?) Tidakkah Kami telah) menjadikan baginya: dua mata (untuk ia memerhatikan kekuasaan dan kekayaan

(Kami?) - (٨

Dan lidah serta dua bibir (untuk ia menyempurnakan sebahagian besar dari hajat-
(hajatnya)? (٩

Dan Kami telah menunjukkan kepadanya dua jalan, (jalan kebaikan untuk dijalaninya,
(dan jalan kejahatan untuk dijauhi)? (١٠

Dalam pada itu manusia tidak (memilih jalan kebaikan) merempuh masuk
(mengerjakan amal-amal yang tinggi darjatnya di sisi Tuhan; (١١

Dan apa jalannya engkau dapat mengetahui: apa dia amal-amal yang tinggi
(darjatnya di sisi Tuhan itu? (١٢

Di antara amal-amal itu - bagi orang yang mampu) ialah: memerdekakan hamba)

(abdi; (۱۳

(Atau memberi makan pada hari kelaparan - (۱۴

(Kepada anak yatim dari kaum kerabat, (۱۵

(Atau kepada orang miskin yang terlantar di atas tanah. (۱۶

Selain dari (tidak mengerjakan amal-amal) itu, ia (tidak pula) menjadi dari orang-orang yang beriman dan berpesan-pesan dengan sabar serta berpesan-pesan (dengan kasih sayang. (۱۷

Ketahuilah! Bahawa orang-orang yang beriman serta berusaha mengerjakan amal-) amal yang tinggi darjatnya di sisi Tuhan), merekalah golongan pihak kanan (yang (akan beroleh Syurga). (۱۸

Dan (sebaliknya) orang-orang yang kufur ingkar akan ayat-ayat keterangan Kami, (merekalah golongan pihak kiri. - (۱۹

Mereka ditimpakan (azab seksa) neraka yang ditutup rapat (supaya kuat (bakarannya). (۲۰

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Naapa kwa mji huu .۱

.Na wewe utashuka katika mji huu .۲

.Naapa kwa mzazi na alichokizaa .۳

.Hakika tumemuumba mwanadamu katika taabu .۴

?Je anadhani kuwa hapana yeyote mwenye uwezo juu yake .۵

.(Anasema: Nimeharibu mali nyingi (bure .۶

?Je, anadhani kuwa hapana yeyote anayemuona .۷

?Je, hatukumpa macho mawili .۸

.Na ulimi, na midomo miwili .۹

.Na tukamuongoza njia mbili .۱۰

.Lakini hakupita njia nzito .۱۱

!Na nini kitakujulisha njia nzito ni nini .۱۲

.Ni kumwacha huru mtumwa .۱۳

.Au kumlisha siku ya njaa .۱۴

.Yatima aliye jamaa .۱۵

.Au masikini mwenye haja .۱۶

Kisha awe miongoni mwa waumini na wanaousiana kusubiri na wanaousiana . ۱۷
.kuhurumiana

.Hao ndio watu wa kheri .۱۸

.Na waliokataa Aya zetu, hao ndio watu wa shari .۱۹

.Moto uliofungwa uko juu yao .۲۰

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۴۸۲

(۹۰) سوره بلد مکی است و بیست آیه دارد (۲۰)

[سوره البلد (۹۰): آیات ۱ تا ۲۰] ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم،

گو اینکه حاجت به سوگند نیست ولی به این شهر (مکه) سوگند می خورم (۱).

شهری که تو در آن ساکن هستی (۲).

و سوگند به آن پدری که این شهر را بنا نهاد و فرزندی که پدید آورد (۳).

که ما انسان را در رنج آفریده ایم (۴).

آیا گمان می کند احدی بر او قدرت ندارد؟ (۵).

نتیجه این انکار معادلش این شد که وقتی اندک مالی را انفاق نمود از در منت گذاری گفت مال

بسیاری را از دست دادم (۶).

آیا پنداشته که احدی او (و انفاق او) را نمی بیند (۷).

آیا برای او دو چشم قرار

ندادیم؟ (۸).

و یک زبان و دو لب؟ (۹).

و او را به خیر و شرش هدایت نمودیم (۱۰).

پس چرا به مجاهده و کارهای دشوار اقدام نکرد؟ (۱۱).

و تو چه می دانی که منظور از کار دشوار چیست؟ (۱۲).

آزاد کردن برده (۱۳).

و یا در روز قحطی سیر کردن گرسنگان (۱۴).

یتیمی از خویشاوندان را (۱۵).

یا مسکینی خاک نشین را غذا دادن (۱۶).

تا از آن کسانی شود که ایمان آوردند و یکدیگر را به صبر و ترحم سفارش کردند (۱۷).

آنها اصحاب یمین هستند (۱۸).

و کسانی که آیه های ما را منکر شده اند اهل شئامت و نحوستند (۱۹).

که آتشی سرپوشیده بر آنان احاطه دارد (۲۰).

بیان آیات [حقیقتی در باره خلقت انسان که سوره مبارکه بلد بیان می کند]

این سوره بیانگر این حقیقت است که خلقت انسان بر اساس رنج و مشقت است، هیچ شانی از شؤون حیات را نخواهی دید که توام با تلخی ها و رنج ها و خستگی ها نباشد، از آن روزی که در شکم مادر روح به کالبدش دمیده شد، تا روزی که از این دنیا رخت بر می بندد هیچ راحتی و آسایشی که خالی از تعب و مشقت باشد نمی بیند، و هیچ سعادتی را خالص از شقاوت نمی یابد، تنها خانه آخرت است که راحتی اش آمیخته با تعب نیست.

بنا بر این، چه بهتر به جای هر تلخی و ناکامی و رنج، سنگینی تکالیف الهی را تحمل کند، در برابر آنها صبر نماید صبر بر اطاعت و بر ترک معصیت، و در گسترش دادن رحمت بر همه مبتلایان کوشا باشد، کسانی را از قبیل ایتام و فقرا و بیماران و امثال آنها که دچار مصائب شده اند مورد شفقت خود قرار دهد، تا جزو" اصحاب

میمنه" شود، و گرنه آخرتش هم مثل دنیایش خواهد شد، و در آخرت از" اصحاب مشئمه" خواهد بود که" نارٌ مُؤْصَدَةٌ" مسلط

بر آنان است.

و سیاق آیات این سوره شبیه به سیاق سوره های مکی است، و همین سیاق مکی بودن آن را تایید می کند.

و اینکه بعضی «۱» آن را مدنی دانسته اند، با سیاق آن نمی سازد.

بعضی «۲» این احتمال را هم داده اند که همه سوره به جز چهار آیه اول آن مدنی باشد، و به زودی تفصیل قول در بحث روایتی آینده خواهد آمد ان شاء اللَّه تعالی.

" لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ" مفسرین «۳» گفته اند منظور از" بِهذَا الْبَلَدِ" مکه است، مؤید این احتمال سیاق سوره است که گفتیم سیاق سوره های مکی را دارد، و نیز آیه بعدی یعنی آیه" وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ" آن را تایید می کند، البته بنا بر اینکه منظور از" والد"، ابراهیم (ع) باشد، که بیانش می آید.

[سه وجه در معنای آیه:" وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ"]

" وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ" این جمله حال است از کلمه" بلد" در آیه قبل، و با اینکه می توانست به آوردن ضمیر آن اکتفاء نموده، بفرماید:" لا اقسم بهذا البلد و انت حل بها" چنین نکرد، و دوباره خود کلمه بلد را ذکر کرد، برای این بود که به عظمت شان آن، و اعتنایی که به امر آن دارد اشاره کرده باشد، چون بلد مذکور با سایر بلاد فرق دارد، این بلد حرام است، و کلمه" حل" مانند کلمه" حلول" به معنای اقامت و استقرار در مکان است، و مصدر در اینجا به معنای اسم فاعل (حلول کننده) است.

و معنای دو آیه این

است که (هر چند قسم لازم ندارد ولی) سوگند می خورم به این شـهر، شهری که تو در آن اقامت داری، و این تعبیر توجه می دهد به اینکه مکه به خاطر اقامت آن جناب در آن و تولدش در آن شرافت یافته.

بعضی «۴» گفته انـد: جمله" وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهـذَا الْبَلَدِ" جمله ای است معترضه که بین سوگند و متعلق سوگند فاصـله شده، و مراد از کلمه" حل" حلول و اقامت نیست، بلکه مراد کسی است که مردم پاس حرمتش را نگه ندارند.

در تفسیر کشاف گفته «۵»: جمله معترضه ای که بین قسم و متعلق آن قرار گرفته ______

(۱ و ۲ و ۳) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۳۳.

(۴) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۳۳.

(۵) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۷۵۳.

" وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ" می باشد، یعنی بعد از آنکه به شـهر مکه سوگند خورد، به عنوان جمله معترضه می فرماید در دشمنی مشـرکین بـا تو همین بس که مثـل تو پیـامبری بـا عظمت و حرمتی که داری، و مکه به حرمت تو حرمت یـافته، و سـکنه آن به خـاطر آن حرمت، صـید را شـکار نمی کننـد، و برگ درخت را برای چریـدن حیوانـات خـود نمی ریزنـد در آن شـهر حرمت نـداری، شـکار را حرام می داننـد، ولی بیرون کردن تو و کشـتنت را حلال می دانند، (نقل از شـرحبیل راوی حدیث) و در این جمله معترضه علاـوه بر معرفی که به کفـار مکه شـده، رسول خـدا (ص) را هم به ثبات قـدم وامی دارد، و آن جناب را تشویق می کند به اینکه دشمنی های اهل مکه را تحمل کند، و هر شنونده را وادار می کند به اینکه از شدت دشمنی آنان

شگفتی کند.

آن گاه می گوید: ممکن هم هست بگوییم: نخست با سوگند خوردن به مکه، شهر ولادت پیامبر او را تسلیت داده، خاطرنشان ساخته که هیچ انسانی خالی از تحمل شداید نیست، و آن گاه به عنوان جمله معترضه و به منظور تکمیل تسلیت و تخفیف اندوه آن جناب فرموده:" وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهـذَا الْبَلَدِ" یعنی تو به زودی در این شهر رحل اقامت می افکنی، در حالی که هر بلایی که بخواهی بر سر دشمنان می آوری، هر که را بخواهی می کشی، و یا اسیر می کنی، (تا آخر بیانی که این مفسر آورده)، و حاصلش این است که کلمه" حل" را در مقابل" حرم" بگیریم، و چون حل به معنای اسم فاعل است، قهرا معنایش" محل" (با ضمه میم و کسره حاء) در مقابل" محرم" خواهد بود، و معنایش این می شود که ما به زودی در فتح مکه این بلد حرام را برای مدتی محل قرار می دهیم، تا بتوانی با کفار مقاتله نموده، هر که را بخواهی به قتل برسانی.

[بیان اینکه سوگند" وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ" سوگند به ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) است

" وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ" از آنجا که از نظر ادبیت رعایت تناسب بین سوگند و بین چیزی که می خواهیم با سوگند اثبات کنیم لازم است، لذا باید بگوییم مراد از" والِدٍ وَ ما وَلَدَ" کسی است که بین او و بین بلدی که مورد سوگند واقع شده نسبت روشنی بوده، و این معنا با ابراهیم خلیل (ع) و فرزندش اسماعیل (ع) منطبق است، که سبب اصلی در بنای این شهر و بانیان خود بیت الحرام بودند، و خدای تعالی در

باره آنان فرمود:" وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْراهِيمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْماعِيلُ " «۱»، و ابراهیم (ع) بود که از خدای تعالی درخواست

(۱) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردند. سوره بقره، آیه ۱۲۷.

کرد مکه را شهر امن قرار دهد:" وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً" «۱».

و نکره آوردن کلمه" والد- پدری" به منظور تعظیم و بزرگداشت آن پدر بوده، و اگر نفرمود:" و والد و من ولد- و پدری و فرزندی که پدید آورد"، و به جایش فرمود:" وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ- و پدری و آنچه پدید آورد"، برای این بود که آن فرزند را مدح نموده، بفهماند فرزندی عجیب بوده، نظیر آیه" وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ" «۲» که در پاسخ به مادر مریم که گفت من دختر زاییدم فرمود: خدا بهتر می دانست که چه زاییده، با اینکه می توانست بفرماید: خدا بهتر می داند که دختر زاییده، ولی عبارت" چه زاییده" عظمت و اهمیت آن طفل را می رساند.

[چند قول دیگر در باره مراد از" والِدٍ وَ ما وَلَدَ"]

و معنای آیه مورد بحث هم این است که: سوگند می خورم به پدری عظیم الشان که ابراهیم باشد، و به آنچه برایش متولد شد، یعنی پسری عجیب که امری شگفت آور و اثری مبارك داشت، و آن اسماعیل پسرش بود، سوگند به این دو تن که بانیان این شهر بودند، در نتیجه مفاد آیات سه گانه سوگند به مکه معظمه و به رسول خدا (ص) است، که در آن شهر می زیست، و به ابراهیم و اسماعیل است، که بنیانگذار آن شهر بودند.

ولی بعضی «۳» از مفسرین گفته اند: مراد

از" والد"، ابراهیم (ع) و مراد از" ما ولد" تمامی اولاد عرب او است، ولی این نظریه درست نیست، برای اینکه بسیار بعید است که خدای تعالی پیغمبر اسلام و ابراهیم (علیهما السلام) را با امثال ابو لهب و ابو جهل و سایر پیشوایان کفر در سوگند خود جمع نموده، در سیاقی واحد به همه سوگند یاد کند، با اینکه خود ابراهیم (ع) از کسانی که پیرویش نکنند و دین توحید را نپذیرند بیزاری جسته بود، و به حکایت قرآن کریم از خدای تعالی درخواست کرده بود که" وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ" «۴».

پس کسی که منظور از" ما ولد" را اولاد ابراهیم گرفته ناگزیر است کلام خود را تخصیص بزند، و بگوید منظورم از اولاد ابراهیم خصوص مسلمانان از ایشان است، هم چنان

(۱) سوره ابراهیم، آیه ۳۵.

(۲) سوره آل عمران، آیه ۳۶.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۳.

(۴) و مرا و فرزندانم را از اینکه بت ها را بپرستیم دور بدار، پروردگارا اینها بسیاری از مردم را گمراه کردند، پس هر کس مرا پیروی کند او از من است، و هر کس نافرمانیم کند تو غفور و رحیمی. سوره ابراهیم، آیه ۳۶.

که خود ابراهیم و اسماعیل در دعایی که هنگام ساختن کعبه کردند، بنا به حکایت قرآن کریم گفتند:" رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا" «۱».

بعضی «۲» دیگر گفته اند: مراد از" والِدٍ وَ ما وَلَدَ" آدم (ع) و همه ذریه او است،

به این بیان که این آیات می خواهـد به خلقت انسان در رنج سوگند یاد کند، و خدای تعالی در ابقای وجود این نوع یعنی نوع انسانی سـنت ولادت را مقرر فرموده، در این آیات به محصول این سـنت که همان پـدری و فرزنـدی است سوگنـد خورده، به اینکه انسان در تلاش و تعب و رنج است، و این مقتضای نوع خلقت او از زمان ولادت تا روز مرگ است.

و این وجه فی نفسه وجه بـدی نیست، و لیکن صاحب این نظریه باید به این سؤال پاسخ دهد که مناسـبت میان سـنت ولادت با شهر مکه چیست؟ با اینکه تمامی مولودهای عالم داخل در سوگند هستند؟

بعضی «۳» گفته انـد: مراد آدم، و صـلحای از ذریه او است، و گویا این هم خواسـته همان نظر قبلی را بگوید، با این تفاوت که اشـکال قبلی مـا را هم رفع کرده باشـد، که گفتیم چگونه ممکن است خـدای تعالی به صالحان و صالحان یک جا سوگنـد یاد کند.

بعضی «۴» دیگر گفته اند: مراد از آن دو همه پدران و همه فرزندان است.

بعضی «۵» دیگر گفته انـد: مراد از " والـد"، متولـد و از " ما ولـد" غیر متولد است و قائل این وجه کلمه " ما" را نافیه گرفته، نه موصوله.

بعضی «۶» مراد از " والـد" را رسول خدا (ص) و مراد از " ما ولد" را امت او دانسـته اند، به این دلیل که آن جناب به منزله پدر امت است، ولی همه این وجوه از نظر لفظ و سیاق، وجوه بعیدی است.

[خلقت انسان در " کبد" و آمیخته بودن حیات او با رنج و خستگی

" لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی کَبَدٍ" کلمه " کبد" به معنای رنج و

خستگی است، و جمله مورد بحث جواب قسم است، و این تعبیر که" خلقت انسان در کبد است" به ما می فهماند که رنج و مشقت از هر سو و در تمامی شؤون حیات بر انسان احاطه دارد، و این معنا بر هیچ خردمندی پوشیده نیست، که انسان در پی به دست آوردن هیچ نعمتی بر نمی آید، مگر آنکه خالص آن را می خواهد،

---

(۱) پروردگارا ما را دو فرد تسلیم شده خود کن، و از ذریه ما امتی تسلیم شده خود قرار ده، و طریق عبادتمان را به ما بیاموز، و رحمتت را به ما برگردان. سوره بقره، آیه ۱۲۸.

(۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶) تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۶۱ - ۶۲.

خالص از هر نقمت و دردسر، و خالص در خوبی و پاکیزگی، ولی هیچ نعمتی را به دست نمی آورد مگر آمیخته با ناملایماتی که عیش او را منغص می دارد، و نعمتی مقرون با جرعه های اندوه و رنج، علاوه بر مصائب دهر که حوادث ناگواری که چون شرنگی کشنده کام جانش را تلخ می کند.

" أَ یَحْسَبُ أَنْ لَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ" این آیه به منزله نتیجه حجتی است که آیه قبل اقامه کرده بود، به این بیان که بعد از آنکه گفتیم خلقت انسان بر پایه رنج است، و ظرف وجودش تعب، و تعب مظروف او است، هیچ چیزی به دست نمی آورد مگر کمتر و ناقص تر و ناخالص تر از آنچه توقعش را دارد، و نتیجه گرفتیم که پس انسان در اصل خلقتش طوری آفریده شده که خواستش همواره مغلوب و شکست خورده، و همه امورش مقهور مقدرات است، و آن کس

که اراده او را شکست می دهد و از هر سو و در هر جهت از جهات و شؤون زندگیش دخل و تصرف می کند خدای سبحان است که از هر جهت بر او قادر است، پس او حق دارد که در انسان به هر نحو که بخواهد تصرف کند، و هر وقت خواست او را به عذاب خود بگیرد.

پس انسان نمی تواند این پندار را به خود راه دهد که احدی بر او قادر نیست، و این پندار او را وادار کند به اینکه بر خدا تکبر بورزد، و از عبادت او عارش آید، و یا در بعضی از دستوراتش اطاعتش بکند، مثلا در راه رضای او انفاق بکند، ولی انفاق خود را زیاد پنداشته، بر خدای تعالی منت بگذارد، و یا عملی را که در باطن به عنوان ریا و خودنمایی انجام داده به خیال خود خدا را فریب دهد و وانمود کند که به خاطر رضای خدا انجام داده، آن گاه بگوید:

" أَهْلَكْتُ مالًا لُبَداً- من مال بسیاری را نفله کردم".

[حکایت منت گذاری کسی که مقداری از مال خود را انفاق نموده، می گوید: مال هنگفتی را تلف کردم

" يَقُولُ أَهْلَكْتُ مالًا لُبَداً" کلمه" لبد" به معنای بسیار است، سیاق این آیه و سایر آیات تا آخر سوره چنین می رساند که در آن روزها شخصی اظهار اسلام و یا تمایل به اسلام نموده، مقداری از مال خود را هم انفاق نموده و آن را بسیار دانسته، و منت نهاده و گفته" أَهْلَكْتُ مالًا لُبَداً"، و در پاسخ این منت که نهاده آیات مورد بحث نازل شده، و سخن او را چنین رد کرده که: رستگاری

و رسیدن به حیات طیب و میمون دست نمی دهد، مگر با تحمل سختی انفاق در راه خدا، و دخول در زمره کسانی که به راستی ایمان آورده یکدیگر را به صبر و مرحمت سفارش می کنند، با این بیان روایاتی که ان شاء اللّه در بحث روایتی آینده می آید تایید می شود. ______________________________

صفحه ی ۴۸۹

[رد و انکار لازمه سخن کسی که انفاق از مال بر او گران آمده گفت:" أَهْلَكْتُ مالًا لُبَداً"]

" أَ يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ" این آیه انکار لازمه گفتار و پندار انسان است، که می گوید:" أَهْلَكْتُ مالًا لُبَداً"، و آن را با لحن کنایه انکار می کند، و حاصل معنای آن این است که: لازمه اینکه انسان می گوید مالی بسیار نفله کردم، این است که او خیال کرده باشد ما از انفاق او غافل و جاهلیم، و او در این خیال خطا کرده، چون خدای سبحان آنچه را او انفاق کرده دیده ولی این مقدار انفاق در رسیدن به آن رستگاری و به میمنت حیات کافی نیست، بلکه کسی که چنین زندگی را طالب باشد، باید از مشقت عبودیت بیش از آن را تحمل کند، و از گردنه های دشوارتری عبور کند و در مجاهداتی که مؤمنین دارند گام به گام با ایشان باشد.

" أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِساناً وَ شَفَتَيْنِ وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ" کلمه" نجد" به معنای راهی است به سوی بلندی، و مراد از" نجدین" راه خیر و راه شر است و اگر راه خیر و شر را نجد خوانده، برای این بوده که هر دو مستلزم رنج و مشقت است.

ولی بعضی «۱» از مفسرین آن را به دو پستان مادر

تفسیر کرده اند، که از ظاهر لفظ به دور است.

" أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ "- یعنی آیا بدن او را مجهز به دو دستگاه عکاسی که همه دیدنی ها را ببیند نکردیم؟ تا بدین وسیله آن علم به دیدنی ها با آن وسعت که دارد برایش حاصل شود،" وَ لِساناً وَ شَفَتَيْنِ " یعنی آیا ما برایش زبان و دو لب قرار ندادیم، تا به وسیله آنها توانای بر سخن گفتن شود، آن هم با وسعت دامنه ای که دارد و به وسیله سخن گفتن هر یک بر باطن و ضمیر دیگری آگاه گردد، علم خود را به او منتقل کند، و آن دیگری از این راه به اموری که غایب از دیدگان است راه یابد.

" وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ "- یعنی ما راه خیر و شر را با الهامی از خود به او تعلیم دادیم، در نتیجه او به خودی خود و به الهام ما خیر و شر را تشخیص می دهد، پس آیه مورد بحث در معنای آیه زیر است که می فرماید:" وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها " «۲».

در خلال این آیات سه گانه حجتی نهفته است بر اثبات مضمون آیه" أَ يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ "، و آن مضمون این است که خدای تعالی اعمال بندگان و ضمائر آنان را می بینند، خیر

---

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۳۶.

(۲) و سوگند به نفس آدمی و آن کس که آن را منظم ساخته، سپس فجور و تقوا را به او الهام کرده است. سوره شمس، آیه ۷ و ۸.

آن را از شرش، و حسنه آن را از سیئه اش تشخیص می دهد.

و حاصل حجت مذکور این است که خدای

سبحان کسی است که دیدنی ها را به وسیله دو چشم- یا به عبارتی دو عدسی- به انسانها نشان داد، و چگونه تصور می شود که هر دیدنی را به انسان نشان بدهد، ولی خودش آنها را نبیند، و نیز خدای تعالی کسی است که هر انسانی را از راه سخن گفتن به منویات انسانهای دیگر آگاه می کند، و چگونه تصور دارد که خود او از باطن بندگانش آگاه نباشد، و چگونه ممکن است برای بندگانش پرده از اسراری بردارد که برای خودش مستور باشد، و خدای عز و جل کسی است که با الهام خود به انسان تشخیص خیر و شر را داده، و آیا ممکن است با این حال خود او خیر و شر و حسنه و سیئه را تشخیص ندهد؟

" فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ " کلمه " اقتحام " به معنای داخل شدن به سرعت و با فشار و شدت در چیزی است، و کلمه " عقبه " به معنای راه سنگلاخی و دشوار است که به طرف قله کوه منتهی می شود، و " اقتحام عقبه " اشاره است به انفاقهایی که برای انفاقگر بسیار دشوار باشد، که بعدا هم به این معنا تصریح می کند.

ولی بعضی «۱» گفته اند: (نمی خواهد بفرماید انسان نامبرده راه دشوار انفاق را نمی رود، بلکه) نفرین بر او است، که می گفت: مال بسیاری را از دست دادم. ولی این وجه درستی نیست.

" وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَةُ " تعبیر اینکه تو نمی دانی، کنایه است از عظمت شان عقبه، همانطور که این تعبیر در هر جا همین معنا را افاده می کند.

" فَکُّ رَقَبَةٍ " یعنی آزاد کردن برده، ممکن هم هست تقدیر کلام " هی (عقبه) فک رقبه " باشد، یعنی عقبه عبارت است

از آزاد کردن برده، پس مراد از عقبه، خود آزاد کردن است، که عملی از اعمال آدمی است، و مراد از اقتحام این عمل، آوردن آن است، و معلوم است که آوردن عمل همان عمل است.

با این بیان فساد گفتار بعضی «۲» از مفسرین روشن می شود که گفته اند: فک رقبه،

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۴.

(۲) تفسیر فخر رازی، ج ۳۱، ص ۱۸۴.

اقتحام عقبه است، نه خود عقبه، پس باید مضافی در اینجا حذف شده باشد، که ضمیری به آن برگردد، و خلاصه تقدیر کلام" و ما ادریک ما اقتحام العقبه، هو- ای الاقتحام- فک رقبه- و تو نمی دانی اقتحام عقبه چیست، آن- یعنی اقتحام عقبه- عبارت از بنده آزاد کردن است" می باشد.

و تفسیر کردن" عقبه" به" فَكُّ رَقَبَةٍ" و" اطعام در روز قحطی" جنبه مثال دارد، نه اینکه عقبه تنها این دو باشد، بلکه این دو به خاطر اهمیتی که دارد اختصاص به ذکر یافته، هم چنان که ذکر فک رقبه قبل از آن دیگری، باز به خاطر مهم تر بودن آن بوده، چون خدای تعالی به این عمل خیر عنایت بیشتری دارد.

" أَوْ إِطْعامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيماً ذا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِيناً ذا مَتْرَبَةٍ" کلمه" مسغبه" به معنای گرسنگی و قحطی است، و کلمه" مقربه" به معنای قرابت نسبی است، و کلمه" متربه" از ماده" تراب" (خاک) گرفته شده و معنایش خاک نشینی از شدت فقر است.

و معنای آیه این است که: انسان مورد بحث به هیچ عقبه ای قدم ننهاد، نه بنده ای آزاد کرد، و نه در روز قحطی طعامی داد، نه به یتیمی خویشاوند، و نه به مسکینی خاک نشین.

" ثُمَّ

كانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ" كلمه" مرحمه" مصدر ميمى از ماده رحمت است، و كلمه" تواصوا" از مصدر" تواصى" است، و" تواصى به صبر" سفارش كردن اين به آن و آن به اين به صبر كردن در برابر اطاعت خدا است، و نيز سفارش كردن يكديگر به ترحم كردن بر افراد فقير و مسكين است.

و جمله" ثُمَّ كانَ ..." عطف است بر جمله" اقتحم"، و تقدير كلام" فلا اقتحم العقبه و لا كان من الذين امنوا ...- نه در عقبه اى قدم نهاد، و نه از كسانى بود كه ايمان آوردند ..." است، و مفسرين ديگر در باره اين جمله و اينكه به كجا عطف مى شود سخنان بى فايده اى گفته اند كه به همين جهت از نقلش خوددارى مى شود.

" أُولئِكَ أَصْحابُ الْمَيْمَنَهِ" كلمه" ميمنه" از ماده يمن، ضد شوم است، و اشاره" اولئك" به كسانى است كه سياق آيات قبل بر آنان دلالت دارد. و معناى آيه اين است كه: اينان كه به هر عقبه دشوارى قدم نهادند، و از كسانى بودند كه به خدا ايمان آورده، يكديگر را به صبر و مرحمت سفارش كردند، مردمى صاحب يمن و شگونند، و ايمان و اعمال صالحى كه از پيش براى آخرت خود مى فرستند چيزى به جز شگون و مباركى و زيبا و مرضى نمى دانند.

ولى بعضى «۱» از مفسرين گفته اند: مراد از" ميمنه" طرف دست راست است، و اصحاب دست راست كسانى هستند كه در قيامت نامه اعمالشان به دست راستشان داده مى شود، ولى اين سخن درست نيست، زيرا در مقابل اصحاب ميمنه به اين معنا اصحاب مشئمه قرار نمى گيرد.

" وَ الَّذِينَ

كَفَرُوا بِآياتِنا هُمْ أَصْحابُ الْمَشْأَمَةِ" آيات موجود در خارج وجود انسان در پهناى جهان و آيات موجود در داخل ذات انسان آيات و ادله اى است كه بر يگانگى او در ربوبيت و الوهيت و لوازم اين يگانگى دلالت مى كند، و رد اين ادله كفر به آيات خدا و به خود خدا است، و نيز كفر به قرآن كريم و آيات شريفه آن است، و نيز كفر به هر حكمى است كه از طريق رسالت نازل شده و ظاهرا مراد از آيات، مطلق آيات است، و" مشئمه" ضد ميمنت است.

" عَلَيْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَةٌ" يعنى آتشى مستولى بر آنان است كه از هر سو احاطه شان مى كند.

بحث روايتى [(رواياتى در باره قسم به شهر مكه، مراد از" والِدٍ وَ ما وَلَدَ"، كسى كه گفت:" أَهْلَكْتُ مالًا لُبَداً"، اطعام مسكين و آزاد كردن برده)]

در مجمع البيان در تفسير آيه" وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ" نقل مى كند كه بعضى گفته اند معنايش اين است كه: تو در اين شهر محل (به ضمه ميم در مقابل محرم) هستى، و مراد اين است كه براى تو حلال است كه هر كس را كه از كفار بخواهى به قتل برسانى، و اين فرمان مربوط به روز فتح مكه است كه آن جناب مامور به قتال با كفار بود، و خداى تعالى قتال و كشتن كفار را برايش حلال كرد، و خود آن حضرت فرمود: اين عمل براى احدى قبل از من حلال نبود، و براى احدى بعد از من نيز حلال نخواهد شد، و براى من نيز بيش از ساعتى از روز حلال نشده، (نقل از ابن عباس و مجاهد و عطاء) «٢».

و نيز

در ذیل همین آیه نقل کرده که بعضی گفته اند: معنای آیه" لا أَقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ" این است که: من دیگر به این شهر سوگند نمی خورم که تو در آن حلال و بی حرمت شدی، و با اینکه مردمش پاس حرمت عرض تو را نگه نداشتند، دیگر این شهر هم حرمتی ندارد، (نقل از ابی مسلم). و نیز از امام صادق (ع) روایت شده.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۶.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۳.

سپس می گوید: قریش احترام مکه را رعایت می کردند، ولی حرمت محمد (ص) را پاس نمی داشتند، و بدین جهت بود که خدای تعالی فرمود:" لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ"، و منظورش این است که مردم این شهر تو را در این شهر بی حرمت کردند، رسالتت را تکذیب نموده دشنامت گفتند، با اینکه اگر کسی پدرشان را می کشت آن قاتل را تعقیب و دستگیر نمی کردند، قاتلان شاخه ای از درخت حرم را به گردن می انداختند و از خطر انتقام ایمن می شدند، و لیکن رسول خدا (ص) را (که حرمت مکه به طفیل وجود او بود)، بی احترامی می کردند آن هم به نحوی که با هیچ کس آن طور بی حرمتی روا نمی داشتند، و لذا خدای تعالی این رفتار را بر آنان خرده گرفت «۱».

باز در همان کتاب در تفسیر آیه" وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ" نقل کرده که بعضی گفته اند:

منظور از والد حضرت آدم، و از" ما ولد" همه انبیاء و اوصیای انبیاء و پیروان ایشان است، (نقل از امام صادق (ع)) «۲».

مؤلف: چند معنایی که نقل شد از طرق اهل

سنت هم در احادیثی موقوف «۳» روایت شده است «۴».

و قمی هم دو معنای اخیر را در احادیثی که نه سند دارد و نه نام امام برده شده آورده است«۵».

و نیز در تفسیر قمی در ذیل آیه" یَقُولُ أَهْلَکْتُ مالًا لُبَداً" گفته: کلمه" لبد" به معنای مجتمع است«۶».

و در مجمع البیان در تفسیر همین آیه از مجاهد نقل کرده که گفته است: صاحب این سخن حارث بن نوفل بن عبد مناف بود، و قصه چنین بود که گناهی را مرتکب شد و از رسول خدا (ص) راه چاره پرسید، حضرت فرمود تا کفاره دهد. حارث گفت ای وای از روزی که بدین محمد در آمدم همه اموالم در کفارات و انفاقات از بین رفت «۷».

و باز در مجمع البیان است که شخصی به امیر المؤمنین (ع) عرضه داشت:

بعضی پنداشته اند که منظور از کلمه" نجدین" در آیه" وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ" دو پستان مادر است. فرمود: نه چنین نیست بلکه منظور خیر و شر است «۸».

(۱ و ۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۳.

(۳) احادیث موقوف، احادیثی را گویند که در هیچ یک نام معصوم برده نشده باشد،" مترجم".

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۵۱- ۳۵۲.

(۵ و ۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۲.

(۷ و ۸) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۳ و ۴۹۴.

و در اصول کافی به سند خود از حمزه بن محمد از امام صادق (ع) روایت کرده که از آن جناب پرسیدم: معنای" وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ" چیست؟ فرمود: راه خیر و راه شر «۱».

مؤلف: در الدر المنثور هم این معنا به چند طریق از علی (ع) و انس و ابی امامه

و دیگران از رسول خدا (ص) نقل شده «۲». و قمی هم آن را در تفسیر خود آورده، اما بدون سند و بدون ذکر امام «۳».

و در کافی به سند خود از جعفر بن خلاد روایت کرده که گفت: امام ابو الحسن رضا (ع) را رسم چنین بود که وقتی غذا می خورد ظرفی در کنار سفره اش می گذاشت، و نخست از بهترین طعامی که برایش آورده بودند بر می داشت و در آن ظرف می گذاشت، آن گاه دستور می داد آن را به مسکینان بدهند، بعد این آیه را می خواند:" فلا اقتحم العقبه".

و سپس می فرمود: خدای عز و جل می دانست که همه مردم قادر بر بنده آزاد کردن نیستند، و لذا راه دیگری به سوی بهشت برایشان باز کرد، و آن اطعام مسکین است «۴».

و در مجمع البیان روایتی رسیده که اوائل سندش ذکر نشده، و آخر سندش براء بن عازب است که گفته: مردی عرب نزد رسول خدا (ص) شد و عرضه داشت: یا رسول اللَّه مرا علمی بیاموز که داخل بهشتم کند. فرمود: اگر من کمتر سخن گفتم و منبر را زود ختم کردم تو در عوض مساله خود را پرسیدی، یا بنده ای را آزاد کن و یا رقبه ای را فک کن. عرضه داشت: مگر این دو یکی نیستند؟ فرمود: نه، عتق رقبه این است که انسان همه بهای آن را خودش به تنهایی بپردازد، و فک رقبه این است که دیگری را در پرداختن بهایش کمک کند. و سوم آشتی کردن با کسی که از ارحام است و به تو ستم کرده.

و اگر این هم نشد گرسنه ای را سیر و تشنه ای را سیراب کنی، امر

به معروف و نهی از منکر کنی، اگر این را هم نتوانستی زبانت را باز بداری مگر از خیر «۵».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" أَوْ مِسْکِیناً ذا مَتْرَبَةٍ" می گوید: یعنی مسکینی که جامه خوابی ندارد که او را از آلودگی به خاک نگه بدارد «۶».

---

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۴.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۵۳.

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۳.

(۴) فروع کافی، ج ۴، ص ۵۲، ح ۱۲.

(۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۵.

(۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۲.

تفسیر نمونه

سوره بلد

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای بیست آیه است

سوره بلد این سوره در مکه نازل شده و دارای بیست آیه است

محتوی و فضیلت سوره بلد

این سوره در عین کوتاهی حقایق بزرگی را در بردارد.

۱ - در قسمت اول این سوره بعد از ذکر سوگندهای پرمعنائی اشاره به این حقیقت شده که زندگی انسان در عالم دنیا همواره تواءم با مشکلات و رنج است ، تا از یکسو خود را برای رفتن به جنگ مشکلات آماده سازد، و از سوی دیگر انتظار آرامش و آسودگی مطلق را در این جهان از سر بیرون کند، آرامش مطلق تنها در زندگی آخرت امکانپذیر است و بس .

۲ - در بخش دیگری از این سوره قسمتی از مهمترین نعمتهای الهی را بر انسان می شمرد، و سپس به ناسپاسی او در مقابل این نعمتها اشاره می کند.

۳ – در آخرین بخش این سوره مردم را به دو گروه : ((اصحاب المیمنه)) و ((اصحاب المشئمه)) تقسیم کرده ، و گوشهای از صفات اعمال گروه اول (مؤ منان صالح

) و سپس سرنوشت آنها را بیان می کند، و بعد به نقطه مقابل آنها یعنی کافران و مجرمان و سرنوشت آنها می پردازد.

تعبیر آیات سوره بسیار قاطع و کوبنده ، جمله بندیها کوتاه و پرطنین ، و الفاظ بسیار مؤ ثر و گویا است ، و شکل آیات و محتوا نشان می دهد که این سوره از سوره های مکی است .

در فضیلت تلاوت این سوره از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده که فرمود: من قراءها اعطاه الله الامن من غضبه یوم القیامه : کسی که سوره بلد را بخواند خداوند او را از خشم خود در قیامت در امان می دارد. <۱>

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : کسی که در نماز واجب سوره ((لا اقسم بهذا البلد)) را بخواند، در دنیا از صالحان شناخته خواهد شد، و در آخرت از کسانی شناخته می شود که در درگاه خداوند مقام و منزلتی دارد، و از دوستان پیامبران و شهدا و صالحین خواهد بود. <۲>

تفسیر :

سوگند به این شهر مقدس

سنت قرآن در بسیاری از موارد بر این است که بیان حقایق بسیار مهم را با سوگند شروع می کند، سوگندهائی که خود نیز سبب حرکت اندیشه و فکر و عقل انسان است ، سوگندهائی که ارتباط خاصی با همان مطلب مورد نظر دارد. در اینجا نیز برای بیان این واقعیت که زندگی انسان در دنیا توام با درد و رنج است از سوگند تازه ای شروع می کند و می فرماید: قسم به این شهر مقدس شهر مکه (لا

اقسم بهذا البلد). <۳>

شهری که تو ساکن آن هستی (و انت حل بهذا البلد).

گرچه در این آیات نام مکه صریحا نیامده است ، ولی با توجه به مکی بودن سوره از یکسو، و اهمیت فوق العاده این شهر مقدس از سوی دیگر، پیدا است که منظور همان مکه است ، و اجماع مفسران نیز بر همین است .

البته شرافت و عظمت سرزمین مکه ایجاب می کند خداوند به آن سوگند

یاد نماید، چرا که نخستین مرکز توحید و عبادت پروردگار در اینجا ساخته شده ، و انبیای بزرگ گرد این خانه طواف کرده اند، ولی جمله ((و انت حل بهذا البلد)) مطلب تازه ای در بر دارد، می گوید این شهر به خاطر وجود پر فیض و پر برکت تو چنان عظمتی به خود گرفته که شایسته این سوگند شده است .

و حقیقت همین است که ارزش سرزمینها به ارزش انسانهای مقیم در آن است ، مبادا کفار مکه تصور کنند اگر قرآن به این سرزمین قسم یاد می کند برای وطن آنها و یا کانون بتهایشان اهمیت قائل شده است ، نه چنین نیست ، تنها ارزش این شهر (گذشته از سوابق تاریخی خاص آن) به خاطر وجود ذیجود بنده خاص خدا محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است .

ای کعبه را ز یمن قدوم تو صد شرف

وی مرده را از مقدم پاک تو صد صفا

بطحا ز نور طلعت تو یافته فروغ

یثرب ز خاک تو با رونق و نوا

در اینجا تفسیر دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه من به این شهر مقدس سوگند یاد نمی کنم در حالی

که احترام تو را هتک کرده اند، و جان و مال و عرضت را حلال و مباح شمرده اند.

و این توبیخ و سرزنش شدیدی است نسبت به کفار قریش که آنها خود را خادمان ، و حافظان حرم مکه می پنداشتند، و برای این سرزمین آنچنان احترامی قائل بودند که حتی اگر قاتل پدرشان در آنجا دیده می شد در امان بود، حتی می گویند کسانی که از پوست درختان مکه بر می گرفت ند و به خود می بستند به خاطر آن در امان بودند. ولی با این حال چرا تمام این آداب و سنن در مورد پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) زیر پا گذارده شد؟!

چرا هر گونه اذیت و آزار نسبت به او و یارانش روا می داشتند، و حتی خونشان را مباح می شمردند؟!

این تفسیر در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است . <۴>

سپس می افزاید: ((و قسم به پدر و فرزندش)) (و والد و ما ولد).

در اینکه منظور از این پدر و فرزند کیست ؟ تفسیرهای متعددی ذکر کرده اند:

نخست اینکه : منظور از ((والد)) ابراهیم خلیل و از ((ولد)) اسماعیل ذبیح است و با توجه به اینکه در آیه قبل به شهر مکه سوگند یاد شده و می دانیم ابراهیم و فرزندش بنیانگذار کعبه و شهر مکه بودند این تفسیر بسیار مناسب به نظر می رسد بخصوص اینکه عرب جاهلی نیز برای حضرت ابراهیم و فرزندش اهمیت فوق العاده‌ای قائل بود، و به آنها افتخار می کرد و بسیاری از آنها نسب خود را به آن دو می

رساندند.

دیگر اینکه : منظور آدم و فرزندانش می باشد.

سوم اینکه : منظور آدم و پیامبرانی هستند که از دودمان او برخاسته اند. و چهارم اینکه : منظور سوگند به هر پدر و فرزندی است ، چرا که مساءله تولد و بقاء نسل انسانی در طول ادوار مختلف ، از شگفت انگیزترین بدایع خلقت است ، و خداوند مخصوصا به آن سوگند یاد کرده است .

جمع میان این چهار تفسیر نیز بعید نیست هر چند تفسیر اول از همه مناسب تر به نظر می رسد.

سپس به چیزی می پردازد که هدف نهائی این سوگندها است ، می فرماید مسلما ما انسان را در رنج آفریدیم (لقد خلقنا الانسان فی کبد).

((کبد)) به گفته طبرسی در مجمع البیان در اصل به معنی شدت است ، و لذا هنگامی که شیر غلیظ شود ((تکبد اللبن)) می گویند.

ولی به گفته راغب در مفردات ((کبد)) (بر وزن حسد) به معنی دردی است که عارض کبد انسان (جگر سیاه) می شود و سپس به هر گونه مشقت و رنج اطلاق شده است .

ریشه این لغت هر چه باشد مفهوم فعلی آن همان رنج و ناراحتی است .

آری انسان از آغاز زندگی حتی از آن لحظه ای که نطفه او در قرارگاه رحم واقع می شود، مراحل زیادی از مشکلات و درد و رنجها را طی می کند تا متولد شود، و بعد از تولد در دوران طفولیت ، و سپس جوانی ، و از همه مشکلتر دوران پیری ، مواجه به انواع مشقتها و رنجها است ، و این است طبیعت زندگی دنیا، و انتظار غیر آن داشتن اشتباه است

اشتباه ، و به گفته شاعر عرب :

طبعت علی کدر و انت تریدها

صفوا عن الاکدار و الاقذار؟

و مکلف الایام ضد طباعها

متطلب فی الماء جدوه نار!

طبیعت جهان بر کدورت است و تو می خواهی از هر گونه کدورت و ناپاکی پاک باشد؟

((هر کس دوران جهان را بر ضد طبیعتش بطلبد همچون کسی است که در میان امواج آب شعله آتش جستجو می کند!))

نگاهی به زندگی انبیاء و اولیاء الله نیز نشان می دهد که زندگی این گلهای سرسبد آفرینش نیز با انواع ناملائمات و درد و رنجها قرین بود، هنگامی که دنیا برای آنها چنین باشد، وضع برای دیگران روشن است .

و اگر افراد یا جوامعی را می بینیم که به ظاهر درد و رنجی ندارند یا بر - اثر مطالعات سطحی ما است ، و لذا وقتی نزدیکتر می شویم به عمق درد و رنجهای

همین صاحبان زندگی مرفه آشنا می گردیم ، و یا اینکه برای مدتی محدود و زمانی استثنائی است که قانون کلی جهان را بر هم نمی زند.

سپس می افزاید: آیا این انسان گمان می کند که هیچکس قادر نیست بر او دست بیابد؟ (ا یحسب ان لن یقدر علیه احد). <۵>

اشاره به اینکه آمیختگی زندگی انسان با آن همه درد و رنج دلیل بر این است که او قدرتی ندارد.

ولی او بر مرکب غرور سوار است ، و هر کار خلاف و گناه و جرم و تجاوزی را مرتکب می شود گوئی خود را در امن و امان می بیند، و از قلمرو مجازات الهی بر کنار تصور می کند، هنگامی که به قدرت می رسد تمام احکام الهی را

زیر پا می گذارد، و مطلقا خدا را بنده نیست ، آیا به راستی چنین می پندارد که از چنگال مجازات پروردگار رهائی می یابد، چه اشتباه بزرگی !

این احتمال نیز داده شده که منظور ثروتمندانی هستند که می پنداشتند احدی توانائی ندارد ثروت آنها را بگیرد.

و نیز گفته شده منظور کسانی هستند که معتقد بودند احدی آنها را در برابر اعمالشان بازخواست نمی کنند.

ولی آیه مفهوم جامعی دارد که ممکن است همه این تفسیرها را شامل شود.

بعضی گفته اند: آیه فوق اشاره به مردی از قبیله ((جمح)) که ((ابو الاسد)) نامیده می شد، او بقدری نیرومند بود که روی یک قطعه چرم می نشست ده نفر می خواستند آن را از زیر پای او بکشند نمی توانست ند، چرم پاره پاره می شد و او

از جا تکان نمی خورد!. <۶>

ولی نظر داشتن آیه به چنین فرد یا افراد مغروری مانع از عمومیت مفهوم آن نیست .

سپس در ادامه همین سخن می افزاید: او می گوید من مال زیادی را تباه کردم (یقول اهلکت مالا لبدا).

اشاره به کسانی است که وقتی به آنها پیشنهاد صرف مال در کار خیری می کردند از روی غرور و نخوت می گفتند: ما بسیار در این راه ها صرف کرده ایم در حالی که چیزی برای خدا انفاق نکرده بودند، و اگر اموالی به این و آن داده بودند برای تظاهر و ریا کاری و اغراض شخصی بوده است .

بعضی نیز گفته اند: آیه اشاره است به کسانی که اموال زیادی در دشمنی با اسلام و پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و توطئه

های ضد اسلامی صرف کرده بودند، و به آن افتخار می کردند، همانگونه که در حدیثی آمده است که در روز جنگ خندق هنگامی که علی (علیه السلام) اسلام را به عمرو بن عبد ود عرضه نمود، او در پاسخ گفت : فاین ما انفقت فیکم مالا لبدا: پس آن همه اموالی که بر ضد شما مصرف کردم چه می شود))؟!. <۷>

بعضی نیز گفته اند: آیه ناظر به بعضی از سران قریش مانند حارث بن عامر است که مرتکب گناهی شده بود راه نجات را از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) سؤ ال کرد حضرت دستور کفاره به او داد. او گفت : اموال من از آن روز که وارد دین اسلام شدم در کفارات و نفقات نابود شد!. <۸>

جمع میان هر سه تفسیر نیز بی مانع است ، هر چند تفسیر اول تناسب بیشتری با آیه بعد دارد.

تعبیر به ((اهلکت)) اشاره به این است که اموال او در حقیقت نابود شده و بهره ای عائدش نمی شود.

((لبد)) (بر وزن لغت) به معنی شی ء متراکم و انبوه است و در اینجا به معنی مال فراوان است .

سپس می افزاید: آیا گمان می کند که هیچکس او را ندیده و نمی بیند؟! (ایحسب ان لم یره احد).

او از این حقیقت غافل است که خداوند نه فقط ظواهر اعمال او را در خلوت و جمع می بیند، بلکه از اعماق قلب و روح او نیز آگاه است ، و از نیات او با خبر، مگر ممکن است خدائی که وجود بی انتهایش به همه چیز احاطه دارد

چیزی را نبینند و ندانند؟! این غافلان بی خبرند که بر اثر جهل و ناآگاهی خود را از مراقبت دائمی پروردگار بر کنار می پندارند.

آری خدا می داند این اموال را از کجا به دست آورده ؟ و در چه راهی مصرف کرده است ؟!

در حدیثی از ابن عباس نقل شده است که پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: لا تزول قدما العبد حتی یسال عن اربعه : عن عمره فیما افناه ؟ و عن ماله من این جمعه ، و فیما ذا انفقه ؟ و عن عمله ما ذا عمل به ؟ و عن حبنا اهل البیت :

در قیامت هیچ بنده‌ای قدم از قدم بر نمی دارد تا از چهار چیز سؤ ال شود:

از عمرش که در چه راهی آن را فانی کرده ؟ و از مالش که از کجا جمع آوری نموده ، و در چه راه مصرف کرده است ؟ و از عملش که چه کاری انجام داده ؟ و از محبت ما اهل بیت))!. <۹>

کوتاه سخن اینکه چگونه انسان مغرور می شود و ادعای قدرت می کند در حالی که زندگی او با درد و رنج عجین است ، اگر مالی دارد به شبی است ، و اگر جانی دارد به تبی است !

وآنگهی چگونه ادعا می کند که من اموال فراوانی در راه خدا انفاق کرده ام ، در حالی که او از نیتش آگاه است ، هم کیفیت تحصیل آن اموال نامشروع را می داند و هم چگونگی صرف کردن ریاکارانه و مغرضانه آن را. نعمت چشم و زبان ، و هدایت

در

تعقیب آیات گذشته که سخن از غرور و غفلت انسانهای طغیانگر می گفت در آیات مورد بحث بخشی از مهمترین نعمتهای مادی و معنوی الهی را بر این انسان می شمرد، تا از یکسو غرور و غفلت او را بشکند، و از سوی دیگر وادار به تفکر در خالق این نعمتها کند، و با تحریک حس شکرگزاری در درون جانش او را به سوی معرفت خالق سوق دهد.

نخست می فرماید: آیا ما برای این انسان دو چشم قرار ندادیم ؟! (ا لم نجعل له عینین).

و یک زبان و دو لب ؟! (و لسانا و شفتین)

((و او را به خیر و شرش آگاه کردیم ، و هدایت نمودیم (و هدیناه النجدین).

به این ترتیب در این چند جمله کوتاه به سه نعمت مهم مادی و یک نعمت بزرگ معنوی که همه از عظیمترین نعمتهای الهی است اشاره نموده است : نعمت چشمها، و زبان ، و لبها، از یکسو، و نعمت هدایت و معرفت خیر و شر از سوی دیگر.

(توجه داشته باشید ((نجد)) در اصل به معنی مکان مرتفع است در مقابل ((تهامه)) که به سرزمینهای پست گفته می شود، یا به تعبیر دیگر بلند بوم و ((پست بوم)) است ، و در اینجا کنایه از خیر و شر و مسیر سعادت و شقاوت است). <۱۰>

در اهمیت نعمتهای فوق همین بس که :

((چشم)) مهمترین وسیله ارتباط انسان با جهان خارج است ، شگفتیهای چشم به اندازهای است که به راستی انسان را به خضوع در مقابل خالق آن وا - می دارد، طبقات هفتگانه چشم که به نامهای صلبیه

(قرنیه) مشیمیه ، عنبیه ، جلدیه ، زلالیه ، زجاجیه ، و شبکیه نامیده شده ، هر کدام ساختمان عجیب و ظریف و شگفت انگیزی دارد که قوانین فیزیکی و شیمیائی مربوط به نور و آئنه ها به دقیقترین وجهی در آنها رعایت شده به طوری که پیشرفته ترین دوربینهای دقیق عکاسی در برابر آن موجود ارزشی است ، و به راستی اگر در تمام دنیا جز انسان ، و در تمام وجود انسان جز چشم ، چیز دیگری نبود، مطالعه شگفتیهایش برای شناخت علم و قدرت عظیم پروردگار کافی بود.

و اما ((زبان)) مهمترین وسیله ارتباط انسان با انسانهای دیگر و نقل و مبادله اطلاعات و معلومات از قومی به قوم دیگر، و از نسلی به نسل دیگر است ، و اگر این وسیله ارتباطی نبود هرگز انسان نمی توانست تا این حد در علم و دانش و تمدن مادی و مسائل معنوی ترقی کند.

و اما ((لبها)) اولا نقش مؤ ثری در تکلم دارند، چرا که بسیاری از مقاطع حروف به وسیله لبها ادا می شود، و از این گذشته لبها کمک زیادی به جویدن غذا، و حفظ رطوبت دهان ، و نوشیدن آب می کند و اگر نبودند مساءله خوردن و آشامیدن انسان ، و حتی منظره چهره او بر اثر جریان آب دهان به بیرون ، و عدم قدرت بر اداء بسیاری از حروف وضع اسف انگیزی داشت .

و از آنجا که درک حقایق در درجه اول با چشم و زبان است .

و به دنبال اینها به مساءله وجود ((عقل)) و هدایت عقلانی ، و فطری اشاره می کند،

و حتی تعبیر آیه ، هدایت تشریعی که به وسیله انبیاء و اولیاء انجام می گیرد شامل می شود.

آری او هم دیده بینا و آفتاب را در اختیار انسان گذارده ، و هم راه و چاه را به او نشان داده ، تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش . اما با این همه چراغ فروزان که فرا راه او قرار داده است اگر از بیراهه می رود باید گفت بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش !

جمله ((و هديناه النجدين)) ما او را از راه خیر و شر آگاه کردیم علاوه بر اینکه مساءله اختیار و آزادی اراده انسان را بیان می کند، با توجه به اینکه نجد مکان مرتفع است اشاره به این است که پیمودن راه خیر خالی از مشکلات و زحمت و رنج نیست ، همانگونه که بالا رفتن از زمینهای مرتفع مشکلاتی دارد، حتی پیمودن راه شر نیز مشکلاتی دارد، چه بهتر که انسان با سعی و تلاشش راه خیر را برگزیند.

ما در عین حال انتخاب راه با خود انسان است ، او است که می تواند چشم و زبان را در مسیر حلال یا حرام به گردش درآورد، و از دو جاده خیر و شر هر کدام را بخواهد برگزیند.

و لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : خداوند متعال به فرزندان آدم می گوید: يا بن آدم ! ان نازعک لسانک فيما حرمت عليك فقد اعنتک عليه بطبقتين فاطبق ، و ان نازعک بصرک الى بعض ما حرمت عليك فقد اعنتک عليه بطبقتين فاطبق ...:

ای فرزند آدم !

اگر زبانت خواست تو را وادار به حرام کند من دو لب را برای جلوگیری از آن در اختیار تو قرار داده ام ، لب را فروبند، و اگر چشمت بخواهد تو را به سوی حرام ببرد من پلکها را در اختیار تو قرار داده ام ، آنها را فرو بند!.... <۱۱>

و به این ترتیب خداوند وسائل کنترل این نعمتهای بزرگ نیز در اختیار بشر قرار داده و این یکی دیگر از الطاف بزرگ او است .

جالب اینکه آیات فوق در مورد زبان اشاره به لبها شده ، اما در مورد چشمها اشاره به پلکها نشده است ، و این ظاهرا به دو علت است یکی اینکه نقش لبها برای سخن گفتن و غذا خوردن و سایر جهات به مراتب بیش از پلکها در مورد چشم است ، و دیگر اینکه کنترل زبان از کنترل چشم به مراتب مهمتر و سرنوشت سازتر است .

۱ - شگفتیهای چشم

چشم را معمولا به یک دستگاه دوربین عکاسی تشبیه می کنند که با عدسی

بسیار ظریف خود از صحنه های مختلف عکسبرداری می کند، عکسهائی که به جای فیلم روی شبکیه چشم منعکس می شود، و از آنجا به وسیله اعصاب بینائی به مغز منتقل می گردد.

این دستگاه عکسبرداری فوق العاده ظریف و دقیق ، در شبانه روز ممکن است هزاران هزار عکس از صحنه های مختلف بردارد، ولی از جهات زیادی قابل مقایسه حتی با پیشرفته ترین دستگاه های عکسبرداری و فیلمبرداری نیست ، زیرا:

۱ - دریچه تنظیم نور (دیافراگم) در این دستگاه که همان مردمک چشم است به طور خودکار در برابر نور تغییر شکل داده

در مقابل نور قوی تنگ تر و در مقابل نور ضعیف گشادتر می شود در حالی که دستگاه های عکاسی را باید به وسیله اشخاص تنظیم کرد.

۲ - عدسی چشم بر خلاف تمام عدسیهائی که در دوربینهای عکاسی دنیا به کار رفته دائما تغییر شکل می دهد، به طوری که گاه قطر آن ۵/۱ میلیمتر است و گاه تا ۸ میلیمتر می رسد! تا آماده عکسبرداری از صحنه های دور و نزدیک شود، و این کار به وسیله عضلاتی که اطراف عدسی را گرفته اند، و آن را می کشند یا رها می کنند انجام می شود، بطوری که یک عدسی چشم به تنهائی کار صدها عدسی را انجام می دهد!

۳ - این دستگاه عکاسی در چهار جهت مختلف حرکت می کند، و می تواند به کمک عضلات چشم به هر طرف حرکت کرده و فیلمبرداری کند.

۴ - نکته مهم دیگر اینجا است که در دوربینهای عکاسی باید فیلمها را عوض کنند، و یک حلقه فیلم که تمام شد باید حلقه دیگری جای آن بگذارند، اما چشمهای انسان در تمام طول عمر فیلمبرداری می کند، آنکه چیزی از آن عوض شود، این به خاطر آن است که در قسمت شبکیه چشم که تصویرها

روی آن منعکس می شود دو رقم سلول وجود دارد، سلولهای مخروطی و استوانهای که دارای ماده بسیار حساسی در برابر نور است ، و با کمترین تابش نور تجزیه می شود و امواجی به وجود می آورد که به مغز منتقل می شود، و بعد اثر آن زائل می شود، و شبکیه مجددا آماده فیلمبرداری جدید خواهد شد.

۵ - دوربینهای عکاسی از

موادی بسیار محکم ساخته شده است ، ولی دستگاه عکاسی چشم به قدری ظریف و لطیف است که با مختصر چیزی خراش می یابد و به همین جهت در محفظه محکم استخوانی قرار گرفته اما در عین ظرافت بسیار از آهن و فولاد پر دوامتر است .

۶ - مساءله تنظیم نور برای فیلمبرداران و عکاسان مساءله بسیار مهمی است و برای اینکه تصویرها روشن باشد گاهی لازم است چندین ساعت مشغول تنظیم نور و مقدمات آن باشند در حالی که چشم در هر شرائطی از نور قوی و متوسط و ضعیف حتی در تاریکی به شرط آنکه نور بسیار کمی در آنجا باشد عکسبرداری می کند، و این از عجائب چشم است .

۷ - گاهی ما از روشنائی به تاریکی می رویم ، و یا لامپهای برق دفعتا خاموش می شود در آن لحظه مطلقا چیزی را نمی بینیم ، ولی با گذشتن چند لحظه چشم ما به طور خودکار وضع خود را با آن نور ضعیف تطبیق می دهد، بطوری که وقتی به اطراف خود نگاه می کنیم تدریجا اشیاء زیادی را می بینیم و می گوئیم چشم ما با تاریکی عادت کرد، و این تعبیر عادت که با زبان ساده ادا می شود نتیجه مکانیسم بسیار پیچیدهای است که در چشم قرار دارد، و می تواند خود را در زمان بسیار کوتاهی با شرائط جدید تطبیق دهد.

عکس این معنی به هنگامی که از تاریکی به روشنائی منتقل می شویم نیز صادق است ، که در آغاز، چشم ما تحمل نور قوی را ندارد ولی بعد از چند لحظه خود را با آن تطبیق

می دهد و به اصطلاح عادت می کند، این امور هرگز

در دستگاه های فیلمبرداری وجود ندارد.

۸ – دستگاه های فیلمبرداری از فضای محدودی می توانند فیلم تهیه کنند در حالی که چشم انسان تمام نیم دایره افق را که در مقابل او قرار داد می بیند و به تعبیر دیگر ما تقریبا ۱۸۰ درجه دائره اطراف خود را می بینیم در حالی که هیچ دستگاه عکاسی چنین نیست .

۹ – از مطالب عجیب و جالب اینکه دو چشم انسان که هر کدام دستگاه مستقلی است چنان تنظیم شده که عکسهای حاصل از آنها درست روی یک نقطه می افتد بطوری که اگر کمی این تنظیم به هم بخورد انسان با دو چشمش جسم واحد را دو جسم می بیند! همانگونه که در اشخاص احول (دو بین) این معنی مشاهده می شود.

۱۰ – نکته جالب دیگر اینکه تمام صحنه هائی که چشم از آن عکسبرداری می کند به طور وارونه روی شبکیه چشم می افتد، در حالی که ما هیچ چیز را وارونه نمی بینیم ، این بخاطر عادت کردن چشم ، و حفظ نسبت اشیاء با یکدیگر می باشد.

۱۱ – سطح چشم باید دائما مرطوب باشد به طوری که اگر چند ساعتی خشک شود ضربه شدیدی بر آن وارد می گردد، این رطوبت دائمی از غده های اشک تاءمین می شود، که از یکسو وارد چشم شده ، و از رگهای بسیار باریک و ظریفی که در گوشه چشمان قرار دارد بیرون می رود، و به بینیها منتقل می شود، و بینی را نیز مرطوب می کند.

اگر غده های اشک بخشکد چشم به

خطر می افتـد و حرکت پلکها غیر ممکن می شود، و اگر بیش از حد فعالیت کند دائما اشک بر صورت جاری می شود یا اگر راه باریک فاضل آب چشم بسـته شود باید دائما دسـتمالی به دست داشته باشیم آبهای زیادی را از صورت خشک کنیم و چه دردسر بزرگی است .

۱۲ - ترکیـب اشـک (آب چشم) ترکیب پیچیـده ای است ، و از بیش از ده عنصـر تشـکیل می یابـد که در مجمـوع بهـترین و مناسب ترین مایع برای نگهداری چشم است .

کوتاه سـخن اینکه عجائب چشم بقدری زیاد است که باید روزها نشست و درباره آن سخن گفت ، و کتابها نوشت ، و با تمام اینها ماده اصلی آن را که می نگریم تقریبا یک تکه پیه بیشتر نیست !

امیر مؤ منان علی (علیه السـلام) در آن سـخن پرمایه اش می فرماید: اعجبوا لهذا الانسان ینظر بشـحم ، و یتکلم بلحم ، و یسمع بعظـم ، و یتنفس مـن خرم !: ((شـگفتا از ایـن انسـان کـه بـا یـک قطعه پیه می بینـد، و بـا قطعه گوشـتی سـخن می گویـد، و با اسـتخوانی می شـنود، و از شـکافی نفس می کشـد))! (و این کارهـای بزرگ حیاتی را با این وسائل کوچک انجام می دهـد). <۱۲>

۲ - شگفتیهای زبان

زبان نیز به نوبه خود از اعضاء بسیار شگفت انگیز بدن انسان است ، و وظائف سنگینی بر عهده دارد، علاوه بر اینکه کمک مؤ ثری به بلع غذا می کند، در جویدن نیز نقش مهمی دارد، مرتبا لقمه غذا را به زیر چکش دندانها هل می دهد! اما این

کار را بقـدری ماهرانه انجام می دهـد که خود را از ضـربات دندان دور نگه می دارد، در حالی که دائما کنار آن و چسبیده به آن است !

گاه نـدرتا هنگام جویدن غذا زبان خود را جویده ایم ، و فریاد ما بلند شده ، و فهمیده ایم که اگر آن مهارت در زبان نبود چه به سر ما می آمد؟

در ضمن بعد از خوردن غذا فضای دهن و دندانها را رفتوروب و تمیز می کند.

و از این کارهـا مهمتر مساءله سـخن گفتن است که با حرکات سریع و منظم و پی در پی و حرکت کردن در جهات ششـگانه انجام می گیرد.

جالب اینکه خداونـد برای حرف زدن و تکلم وسـیله ای در اختیار انسانها قرار داده که بسـیار سـهل و آسان و در دسترس همه است ، نه خستگی می آورد، و نه ملالی حاصل می شود، و نه هزینهای دارد.

و از آن عجیب تر مساءله اسـتعداد تکلم در انسان است که در روح آدمی به ودیعت گذارده ، و انسان می تواند جمله بندیهای زیادی را در بی نهایت شکل مختلف برای تعبیر از مقاصد فوق العاده متنوع خود انجام دهد.

و بـاز از آن مهمتر اسـتعداد وضع لغات مختلفی است که با مطالعه هزاران زبان که در دنیا موجود است اهمیت آن آشـکار می شود راستی ((العظمه لله الواحد القهار!.))

۳ - هدایت به ((نجدین))

((نجـد)) چنانکه گفتیم به معنی بلنـدی یا سـرزمین بلنـد است ، و در اینجا منظور راه خیر و راه شـر است . در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم که فرمود:

يا ايها الناس ! هما نجدان : نجد الخير و نجد الشر، فما جعل نجد الشر احب اليكم من نجد الخير: اى مردم ! دو سرزمين مرتفع وجود دارد: سرزمين خير، و سرزمين شر، و هرگز سرزمين شر نزد شما محبوب تر از سرزمين خير قرار داده نشده است . <۱۳>

بدون شك ((تكليف)) و مسؤ وليت بدون شناخت و آگاهى ممكن نيست ، و خداوند طبق آيه فوق اين آگاهى را در اختيار انسانها قرار داده است .

اين آگاهى از سه طريق انجام مى گيرد: از طريق ادراكات عقلى و استدلال ، و از طريق فطرت و وجدان بدون نياز به استدلال ، و از طريق وحى و تعليمات انبياء و اوصياء، و آنچه را مورد نياز بشر در پيمودن مسير تكامل است خداوند به يكى از اين سه طريق يا در بسيارى از موارد با هر سه طريق به او تعليم كرده است .

قابل توجه اينكه در اين حديث تصريح شده كه پيمودن يكى از اين دو راه بر طبع آدمى آسانتر از ديگرى نيست ، و اين در حقيقت تصور عمومى را كه انسان تمايل بيشترى به شرور دارد و پيمودن راه شر براى او آسانتر است نفى مى كند.

و به راستى اگر تربيتها غلط و محيطهاى فاسد نباشد، عشق و علاقه انسان به نيكيها بسيار زياد است ، و شايد تعبير به ((نجد)) (سرزمين مرتفع) در مورد نيكى ها به خاطر همين است زيرا زمينهاى مرتفع هواى بهتر و جالب ترى دارند و در مورد شرور از باب تغليب است .

بعضى نيز گفته اند اين تعبير اشاره به ظهور

و بروز و آشکار بودن راه خیر و شر است ، همانگونه که یک سرزمین مرتفع کاملا نمایان است . <۱۴> گردنه صعب العبور!

به دنبال ذکر نعمتهای بزرگی که در آیات قبل آمده بود در آیات مورد بحث بندگان ناسپاس را مورد ملامت و سرزنش قرار می دهد که چگونه با داشتن آن همه وسائل سعادت راه نجات را نپیموده اند، نخست می فرماید:

((این انسان ناسپاس از آن گردنه بزرگ بالا نرفت)) (فلا اقتحم العقبه). <۱۵>

در اینکه منظور از عقبه در اینجا چیست آیات بعد آن را تفسیر می کند.

می فرماید: تو نمی دانی آن گردنه چیست ؟ (و ما ادریک ما العقبه).

آزاد کردن برده است (فک رقبه).

((یا اطعام کردن در روز گرسنگی)) (او اطعام فی یوم ذی مسغبه).

((یتیمی از خویشاوندان را)) (یتیما ذا مقربه).

((یا مستمندی به خاک افتاده را)) (او مسکینا ذا متربه).

به این ترتیب این گردنه صعب العبور را که انسانهای ناسپاس هرگز خود را برای گذشتن از آن آماده نکرده اند، مجموعه ای است از اعمال خیر که عمدتا بر محور خدمت به خلق و کمک به ضعیفان و ناتوانها دور می زند، و نیز مجموعه ای از عقائد صحیح و خالص است که در آیات بعد به آن اشاره شده .

و به راستی گذشتن از این گردنه با توجه به علاقه شدیدی که غالب مردم به مال و ثروت دارند کار آسانی نیست .

اسلام و ایمان با ادعا و گفتار حاصل نمی شود، بلکه در برابر هر فرد مسلمان و مؤ من گردنه های صعب العبوری است که باید از آنها، یکی

بعد از دیگری .

بحول و قوه الهی ، و با استمداد از روح ایمان و اخلاص بگذرد.

بعضی ((عقبه)) را در اینجا به معنی هوای نفس تفسیر کرده اند که جهاد با آن را پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) طبق حدیث معروف ((جهاد اکبر)) نامید.

البته با توجه به اینکه خود آیات ، عقبه را در اینجا تفسیر کرده ، باید مراد از این تفسیر چنین باشد که گردنه اصلی گردنه هوای نفس است ، و اما آزاد کردن بردگان ، و اطعام مسکینان مصداقهای روشنی از مبارزه با آن محسوب می شود.

بعضی دیگر از مفسران گفته اند منظور از این عقبه گردنه صعب العبوری است در قیامت ، همانطور که در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است :

ان امامکم عقبه کؤ دا لا یجوزها المثقلون ، و انا ارید ان اخفف عنکم لتلک العقبه !: ((پیش روی شما گردنه صعب العبوری است که سنگین باران از آن نمی گذرند، و من می خواهم بار شما را برای عبور از این گردنه سبک کنم ! <۱۶>

البته این حدیث که از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده به عنوان تفسیر آیه مورد بحث نیست ، ولی مفسران از آن چنین برداشتی کرده اند، و این برداشت با توجه به تفسیری که صریحا در خود آیات آمده مناسب به نظر نمی رسد، مگر اینکه منظور این باشد که گردنه های صعب العبور قیامت تجسمی است از طاعات سخت و سنگین این جهان و گذشتن از آنها فرع بر گذشتن

از اینها است (دقت کنید). قابل توجه در اینجا تعبیر به ((اقتحم)) از ماده ((اقتحام)) است که در اصل به معنی ورود در کار سخت و خوفناک است (مفردات راغب) یا دخول و گذشتن از چیزی با شدت و مشقت است (تفسیر کشاف) و این نشان می دهد که گذشتن از این گردنه کار آسانی نیست ، و تاءکیدی است بر آنچه در آغاز سوره آمده که

فرمود ما انسان را در درد و رنج آفریدیم هم زندگی او توام با رنج است و هم اطاعت فرمان پروردگار تواءم با مشکلات می باشد.

در سخنی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم : ان الجنه حفت بالمکاره و ان النار حفت بالشهوات : بهشت در میان ناملائمات پیچیده شده و دوزخ در لابلای شهوات . <۱۷>

در اینجا به چند نکته باید توجه داشت :

۱ - منظور از ((فک رقبه)) ظاهرا همان آزاد کردن بردگان و بندگان است .

در حدیثی آمده است که مردی اعرابی خدمت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده و عرض کرد ای رسول خدا! عملی به من تعلیم کن که مرا داخل بهشت کند، فرمود: ان کنت اقصرت الخطبه لقد عرضت المساله : ((اگر چه سخن کوتاهی گفتی ، اما مطلب بزرگی سؤ ال کردی)) (یا اینکه گرچه سخن کوتاهی گفتی اما مقصود خود را به خوبی بیان کردی) سپس افزود: اعتق النسمه و فک الرقبه : بردگان را آزاد کن و گردنها را (از طوق بردگی) بگشا)).

راوی سؤ ال می کند مگر این دو یکی نیست ؟

فرمود:

نه ، منظورم از اول این است که مستقلا برده ای را آزاد کنی ، و در دوم اینکه کمک به پرداخت قیمت آن نما تا آزاد شود.

سپس افزود: و الفی ء علی ذی الرحم الظالم ، فان لم یکن ذلک فاطعم الجائع ، واسق الظمان ، و امر بالمعروف ، و انه عن المنکر، فان لم تطق ذلک فکف لسانک الا من الخیر: نسبت به خویشاوندانی که به تو ستم کرده و از تو بریده اند باز گرد (و به آنها نیکی کن) و اگر چنین کاری ممکن نشود

گرسنگان را سیر و تشنگان را سیراب کن ، امر به معروف و نهی از منکر نما، و اگر توانائی بر این کار نیز نداری (لا اقل) زبان خود را جز از نیکی بازدار. <۱۸>

۲ - بعضی از مفسران ((فک رقبه)) را به معنی آزاد کردن گردن خویش از زیر بار گناهان از طریق توبه ، یا آزاد کردن خویش از عذاب الهی از طریق تحمل طاعات دانسته اند، ولی با توجه به آیاتی که بعد از آن آمده و نسبت به یتیم و مسکین توصیه می کند ظاهرا منظور همان آزاد کردن بردگان است .

۳ - ((مسغبه)) از ماده ((سغب)) (بر وزن غضب) به معنی گرسنگی است بنابر این یوم ذی مسغبه به معنی روز گرسنگی است گرچه همیشه گرسنگان در جوامع بشری بوده اند ولی این تعبیر تاءکیدی است بر اطعام گرسنگان در ایام قحطی و خشکسالی و مانند آن . برای اهمیت این موضوع ، والا اطعام گرسنگان همیشه از افضل اعمال بوده و هست .

در

حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : من اشبع جائعا فی یوم سغب ادخله الله یوم القیامه من باب من ابواب الجنه لا یـدخلها الا من فعل مثل ما فعل : کسـی که گرسـنه ای را در ایام قحطی سـیر کند خدا او را در قیامت از دری از درهای بهشت وارد می سازد که هیچ شـخص دیگر از آن وارد نمی شود، جز کسی که عملی همانند عمل او انجام داده باشد. <۱۹>

۴ - ((مقربه)) به معنی قرابت و خویشاونـدی است ، و تاءکیـد روی یتیمـان خویشاونـد نیز به خـاطر ملاحظه اولویتها است ، و گرنه همه یتیمان را باید اطعام و نوازش نمود، این نشان می دهد که خویشاوندان در مورد یتیمان فامیل خود مسؤ ولیت سنگین تری دارند.

از این گذشته سوء استفاده هائی که مخصوصا در آن عصر در این زمینه نسبت

به اموال یتیمان خویشاوند می شده ، ایجاب می کرده است که هشدار خاصی در مورد این گردنه صعب العبور داده شود.

ابوالفتـوح رازی معتقـد اسـت کـه مقربـه از مـاده قرابـت نیسـت بلکه از مـاده قرب است و اشـاره به یتیمـانی است که از شـدت گرسنگی گوئی پهلوهایشان به هم چسبیده است <۲۰> ولی این تفسیر بسیار بعید به نظر می رسد.

۵ - ((متربه)) مصـدر میمی از مـاده ترب (بر وزن طرب) در اصل از تراب به معنی خاک گرفته شـده ، و به کسـی می گویند که بر اثر شدت فقر خاک نشین شده ، باز در اینجا تاءکید روی اینگونه مسکینها به خاطر اولویت آنها است والا اطعام

همه مسکینان از اعمال حسنه است .

در حدیثی آمده است : امام علی بن موسی الرضا (علیهماالسلام) هنگامی که می خواست غذا بخورد دستور می فرمود سینی بزرگی کنار سفره بگذارند، و از هر غذائی که در سفره بود از بهترین آنها بر می داشت و در آن سینی می گذاشت ، سپس دستور می داد آنها را برای نیازمندان ببرند ، بعد این آیه را تلاوت می فرمود: فلا اقتحم العقبه ... سپس می افزود، خداوند متعال می دانست که همه قادر بر آزاد کردن بردگان نیستند راه دیگری نیز به سوی بهشتش قرار داد!. <۲۱>

در آیه بعد در ادامه تفسیری که برای این گردنه صعب العبور بیان فرموده می افزاید: سپس از کسانی بوده باشد که ایمان آورده ، و یکدیگر را به صبر و استقامت و ترحم و عطوفت توصیه می کنند (ثم کان من الذین آمنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمه).

به این ترتیب کسانی از این گردنه سخت عبور می کنند که هم دارای ایمان

هستند و هم اخلاق والائی همچون دعوت به صبر و عواطف انسانی دارند، و هم اعمال صالحی همچون آزاد کردن بردگان و اطعام یتیمان و مسکینان انجام داده اند.

یا به تعبیر دیگر در سه میدان ایمان و اخلاق و عمل گام بگذارند و سر بلند و سرافراز بیرون آیند، اینها هستند که می توانند از آن گردنه صعب العبور بگذرند.

تعبیر به ((ثم)) (بعد) همیشه به معنی تاءخیر زمانی نیست ، تا لازمه این سخن آن باشد که اول اطعام و انفاق کنند، و بعد ایمان آورند، بلکه در اینگونه موارد -

همانگونه که جمعی از مفسران تصریح کرده اند برای بیان برتری مقامی است ، چرا که مسلما رتبه ایمان ، و توصیه به صبر و مرحمت ، بالاتر از کمک به نیازمندان است ، بلکه اعمال صالح از آن ایمان و اخلاق سرچشمه می گیرد و ریشه همه آنها را باید در اعتقادات و خلقیات عالی جستجو کرد.

بعضی نیز احتمال داده اند که ((ثم)) در اینجا به معنی تاءخیر زمانی است ، چرا که اعمال خیر گاه سرچشمه گرایش به ایمان می شود، و مخصوصا در تحکیم مبانی اخلاق مؤ ثر است ، چرا که خلق و خوی انسان نخست به صورت فعل است ، و بعد به صورت حالت و سپس عادت و بعد از آن به صورت ملکه در می آید.

تعبیر به ((تواصوا)) که مفهومش سفارش کردن به یکدیگر است ، نکته مهمی در بر دارد، و آن اینکه : مسائلی همچون صبر و استقامت در طریق اطاعت پروردگار، و مبارزه با هوای نفس ، و همچنین تقویت اصل محبت و رحمت ، نباید به صورت فردی در جامعه باشد، بلکه باید به صورت یک جریان عمومی در کل جامعه درآید، و همه افراد یکدیگر را به رعایت و حفظ این اصول توصیه کنند تا از این طریق پیوندهای اجتماعی نیز محکمتر شود.

بعضی گفته اند: ((صبر)) در اینجا اشاره به شکیبائی در اطاعت فرمان خدا و اهتمام به او امر او است ، و ((مرحمت)) اشاره به محبت نسبت به خلق خدا است و می دانیم اساس دین را ارتباط با خالق و خلق تشکیل می دهد ، و به

هر حال صبر و استقامت ریشه اصلی هر گونه اطاعت و بندگی و ترک گناه و عصیان است .

و در پایان این اوصاف ، مقام صاحبان آن را چنین بیان می کند: آنها اصحاب الیمین هستند (اولئک اصحاب المیمنه).

و نامه اعمالشان به نشانه مقبول بودن در درگاه پروردگار به دست راستشان داده می شود.

این احتمال نیز داده شده که میمنه از ماده یمن و برکت است یعنی آنها صاحبان برکتند که وجودشان هم برای خودشان برکت دارد، و هم برای جامعه .

سپس به نقطه مقابل این گروه ، یعنی آنها که نتوانستند از این گردنه صعب العبور بگذرند، پرداخته ، می فرماید: کسانی که به آیات ما کافر شدند افرادی شوم هستند که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می شود (و الذین کفروا بایاتنا هم اصحاب المشئمه).

و این نشانه آن است که دستشان از حسنات تهی ، و نامه اعمالشان از سیئات سیاه است .

((مشئمه)) از ماده ((شوم)) نقطه مقابل میمنه از ماده یمن است ، یعنی این گروه کافر افرادی شوم و نامیمونند که هم سبب بدبختی خودشانند، و هم بدبختی جامعه ، ولی از آنجا که شوم بودن و خجسته بودن در قیامت به آن شناخته می شود که نامه اعمال افراد در دست چپ ، یا در دست راست آنها باشد بعضی این

تفسیر را برای آن پذیرفته اند، به خصوص اینکه ماده شوم در لغت به معنی گرایش به چپ نیز آمده است . <۲۲>

و در آخرین آیه این سوره اشاره کوتاه و پر معنائی به مجازات گروه اخیر کرده می فرماید: بر فراز آنها آتشی

است فروبسته ! که راه فراری از آن نیست (علیهم نار مؤ صده).

((مؤ صده)) از ماده ((ایصاد)) به معنی بستن در و محکم کردن آن است ، ناگفته پیدا است انسان در اطاقی که هوای آن کمی گرم است می خواهد درها را باز کند، نسیمی بوزد و گرمی هوا را تعدیل کند، حال باید فکر کرد در کوره سوزان دوزخ هنگامی که تمام درها بسته شود چه حالی پیدا خواهد شد؟!

خداوندا! ما را از چنین عذاب جانگدازی در پناه لطفت حفظ کن .

پروردگارا! گذشتن از عقبه هائی که در پیش داریم جز به توفیق تو میسر نیست توفیقت را از ما دریغ مفرما.

بارالها! ما را در صف اصحاب المیمنه جای ده ، و با نیکان و ابرار محشور نما.

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره

در آستانه سوره ای دیگر هستیم. برای آشنایی با آن به شناسنامه اش می نگریم:

۱ - نام این سوره

واژه «بلد» نام ارجمند این سوره است. منظور از آن، شهر مکه، زادگاه و وطن پیامبر گرامی است. این نام از نخستین آیه این سوره بر گرفته شده و خدا به آن سوگند یاد می کند.

۲ - فرود گاه آن

از دیدگاه همه مفسران و قرآن پژوهان این سوره در مکّه و در سال سوم از بعثت و پس از سوره «ق» بر پیامبر گرامی فرود آمده است.

۳ - شماره آیه و واژه های آن

این سوره از ۲۰ آیه، ۸۲ واژه، و ۳۳۱ حرف شکل گرفته است.

۴ - پاداش تلاوت آن

از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأها

اعطاه الله الأمن من غضبه يوم القيامه.(۱۶۱)

کسی که این سوره را تلاوت کند، خداوند در روز رستاخیز او را از خشم خود امنیت می بخشد.

و از حضرت صادق آورده اند که فرمود:

من کان قرائته فی الفریضه لا اقسم بهذالبلد، کان فی الدنیا معروفاً من الصالحین ... (۱۶۲)

کسی که در نماز واجب خود این سوره را تلاوت کند، در این جهان از شایستگان روزگار شناخته می شود، و در سرای آخرت نیز از کسانی خواهد بود که در بارگاه خدا دارای مقام و ارج هستند، و از دوستان پیام آوران خدا و شهیدان راه ازادی و شایستگان خواهد بود.

۵ - دورنمایی از محتوای این سوره در این سوره پس از سوگندهای بیدار کننده و اندیشاننده به این مفاهم بلند و انسان پرور توجه داده شده، و این بحث ها به تابلو می رود:

آفرینش انسان در کوره ای از رنجها و سختی ها،

انبوهی از رویدادهای رنگارنگ در جهت ساخته و پرداخته شدن انسان،

سرای آخرت، سرای آرامش و آسودگی است، نه دنیا،

بخشی دیگر از نعمت های ارزشمند و حیاتی به انسان،

نا سپاسی در برابر نعمت ها،

نظارت بر عملکرد انسان،

با این همه وسایل رستگاری چرا نگونساری؟

ابزارهای شناخت و رشد و بهره وری شایسته از آنها،

گردنه دشوار زندگی،

دو گروه رستکار و تیره بخت،

دو راهی سرنوشت،

طبیعت زندگی انسان در این جهان.

۱ - سوگند یاد می کنم به این شهر،

۲ - در حالی که تو در این شهر جاگرفته ای،

۳ - و [سوگند] به پدری [گران قدر] و آنچه زاده است،

۴ - که بی گمان ما انسان را در رنج آفریدیم.

۵ - آیا [انسان

می پندارد که هرگز کسی بر [دست یافتن به او توان ندارد؟!

۶ - می گوید: «ثروت هنگفتی را [با انفاق خود] تباه کردم.»

۷ - آیا می پندارد که هیچ کس او را ندیده است؟!

۸ - مگر برای او دو چشم قرار ندادیم؟!

۹ - و [نیز] یک زبان و دو لب؛

۱۰ - و هر دو راه [حق و باطل را به او نمایاندیم.

۱۱ - پس او به آن گردنه در نیامد،

۱۲ - و تو چه می دانی که آن گردنه چیست؟!

۱۳ - آزاد ساختن برده ای است،

۱۴ - یا خوراک دادن در روز گرسنگی [جانکاه ،

۱۵ - به یتیمی خویشاوند،

۱۶ - یا بینوایی خاک نشین؛

۱۷ - سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی سفارش کرده و به مهربانی توصیه نموده اند؛

۱۸ - آنان نیک بختانند.

۱۹ - و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، آنان تیره بختانند.

۲۰ - بر آنان آتشی است سرپوشیده.

نگرشی بر واژه ها

حِلّ: این واژه به معنی مقیم و ساکن و جاگرفته در مکان می باشد.

کبد: این واژه در اصل به معنی «شدت» و سختی آمده است؛ به همین دلیل به شیر، آن گاه که غلیظ گردد، «تکبد اللبن» گفته می شود. واژه «کبد» یا «جگر سیاه» نیز به خاطر آن که گویی خون غلیظ است، به این نام آمده است.

لُبد: به معنی انبوه و متراکم آمده و در آیه منظور ثروت بسیار است.

نجد: این واژه به معنی ارتفاع و بلندی آمده است، و سرزمین «نجد» را به تناسب بلندی آن از سر زمین «تهامه» - که در گودی

قرار دارد – به این عنوان خوانده اند. این واژه مفرد است و جمع آن «نجود» می باشد.

اقتحام: در اصل به معنی واردآمدن در کار سخت و پر تنگنا، و یا وارد شدن و گذشتن از راه، و یا چیزی با سختی و رنج است.

عقبه: راهی است بسیار دشوار برای بالاـ رفتن از کوه که به آن گردنه گفته می شود. پاره ای بر آننـد که: این واژه گردنه باریکی است بر فراز کوه که مردم برای صعود و گذشتن از کوه از آن می گذرند.

فكّ: به معنی جدا کردن، باز کردن و برداشتن هر مانع از دست و پا و سر وگردن آمده است؛ نظیر جداکردن و برداشتن زنجیر از دست و گردن انسان. و نیز به معنی برداشتن حالتی از انسان، نظیر حالت بردگی و آزاد ساختن او.

مسغبه: از ریشه «سغب» به معنی «گرسنگی» آمده است. واژه «ساغبه» به معنی گرسنه است. «و یوم ذی مسغبه» به مفهوم روز گرسنگی است.

مقربه: به معنی قرابت و خویشاوندی آمده است. این واژه مصدر است.

متربه: به معنی «خاك نشین» و به شدت تهی دست و بینوا آمده است. این واژه از ماده «ترب» از «تراب» به معنی خاك برگرفته شده و مصدر می باشد. هنگامی که گفته شود: «ترب الرجل» منظور این است که: آن مرد سخت فقیر و خاك نشین گردید.

تفسیر

به شهر و دیاری که در آن هستی سوگند

آیات پایانی سوره پیش بایاد «روح آرامش یافته» و بانوید به «جان آرام گرفته» به پایان رسید، اینک راه رسیدن به این نعمت گران را نشان می دهد و روشنگری می کند که این در گرو شناخت پدیدآورنده هستی

است؛ به همین جهت باسوگندهای بیدارگر به این نکته توجه می دهد.

نخست می فرماید:

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ

سوگند به این شهر پرقداست،

به باور همه مفسران منظور از واژه «بلد» در آیه «مکه» می باشد، و خدا در نخستین آیه این سوره به مکه سوگند یاد می کند.

آن گاه می فرماید:

وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ

در حالی که تو ای پیامبر، در این شهر مقدس جای داری.

آیه نشانگر آن است که شرافت و عظمت هر شهری در گرو شرافت و معنویت مردم آن است، و خدای فرزانه بدان دلیل به مکه سوگند یاد می کند، که افزون بر میزبانی کهن ترین معبد توحید و تقوا، پیامبر را در بر گرفته است؛ درست همان سان که با سکونت آن پیشوای بشردوست و توحیدگرا و آزادمنش شهر مدینه نیز شرافت و شکوه یافت و برای همیشه به «طیّبه» مفتخر گردید.

افزون بر آنچه آمد، دو تفسیر دیگر برای آیه آمده است:

۱ - به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس» منظور این است که: و تو ای پیامبر! در این شهر در حالت احرام نیستی، بلکه بر تو روا و حلال است که هرکدام از کفرگرایان تجاوزکار را دیدی و به آنها دست یافتی، به کیفر کارش او را از پا درآوری.

این آیه نشانگر آن شرایط ویژه ای است که در فتح مکه، خدای فرزانه به پیامبرش اجازه داد تا برای گشودن شهر و کیفر چند تن از پلیدترین سردمداران مرگ اندیش و تجاوزکار، در حریم خانه خدا برای یک ساعت دست به شمشیر عدالت برد. درست به همین جهت بود که شماری از

اصلاح ستیزان بیدادپیشه و کفرگرا، نظیر «ابن اختل» و «مقبس» و... که برخی فریب کارانه به پرده کعبه چنگ انداخته بودند، به کیفر رسیدند، آن گاه پیامبر فرمود: بر هیچ کس پیش از من و پس از من پیکار با کفرگرایان جز همین یک ساعت که خدا به من اجازه داد روا نیست که در این شهر دست به شمشیر برد.

۲ – به باور «ابو مسلم» منظور این است که: من به این شهر سوگند یاد نمی کنم در حالی که در این شهر به تو احترام نمی کنند و جان، مال، آبرو و کرامت تورا در امنیت نمی شمارند.

این دیدگاه از امام صادق نیز روایت شده است که فرمود: سردمداران قریش به شهر مکه احترام می کردند، اما حرمت پیامبر را رعایت نمی نمودند و طبیعی ترین حق او را پایمال می ساختند.

به همین جهت خدا پیام فرستاد که: من به این شهر سوگند یاد نمی کنم در حالی که تو در آن هستی اما حرمت و عظمت تو از سوی کفر وبیداد در معرض تهدید و خطر است. آنان رسالت تورا دروغ می انگارند، به تو ناسزا نثار می کنند، در حالی که از دیر باز هیچ کس کشنده پدر خود را در حریم این خانه و این شهر نمی کشت و بسیاری با آویختن شاخه ای از درخت حریم این خانه برگردن خویش به امنیت می رسند، این بیدادگران این حقوق را برای تو ای پیامبر! به رسمیت نمی شناسند و هجوم ددمنشانه و خشونت بار بر مال و جان و آبرو و کرامت و شخصیت و معنویت و دین و آیین تورا، نه تنها روا که لازم می شمارند، بر این اساس من به این شهر

سوگند یاد نمی کنم.

و این سرزنش و نکوهش سختی از کفر گرایان و ظالمانی بود که خود را خدمتگزاران حرم جا می زدند!

در آیه بعد در سوگندی دیگر می فرماید:

وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ

سوگند به پدری گرانقدر و آن کسی را که زاده است

در تفسیر این آیه نیز دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ - به باور گروهی منظور آدم و نسل او می باشند، چرا که از نظر آفرینش بسیار شگفت انگیز هستند و دنیا را آباد می سازند.

از امام صادق آورده اند که: منظور آدم و پیامبران و جانشینان آنان از نسل آدم و پیروان شایسته کردار آنان می باشند.

۲ - اما به باور پاره ای منظور ابراهیم، پدر توحیدگرایان و آزادی خواهان گیتی و فرزندان او هستند، و به همین دلیل هنگامی که به شهر مکه سوگند یاد می کند، به بنیان گذار آن ابراهیم، و فرزندان عرب او سوگند یاد می کند، چرا که آنان فرزندان اصلی این شهرند.

۳ - از دیدگاه «ابن عباس» آیه به هر پدر و فرزندش سوگند یاد می کند، چرا که آفرینش و ادامه نسل انسان بسیار شگفت آور است.

۴ - و از دیدگاه «سعید بن جبیر» منظور سوگند به هر پدری است که فرزند آورد و یا نیاورد و عاقر باشد. با این بیان از نظر این دیدگاه، «ما» نافیه شناخته شده است، که به باور ما جالب نیست، چرا که در این صورت باید گفته شود که «ما» موصوله و یا موصوفه حذف شده و در حقیقت این گونه است: «و ما ما ولد» که بسیار ثقیل است.

آن گاه در بیان هدف این سوگندها می فرماید:

لَقَدْ

خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی کَبَدٍ

راستی که ما انسان را در رنج و سختی آفریدیم.

در تفسیر آیه چند نظر آمده است:

۱ - به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس» و «سعید بن جبیر» و....منظور این است که: ما انسان را در درون رنج و سختی آفریدیم، و او رنج های دنیا و گرفتاری های آخرت را با هم به دوش می کشد.

به همین دلیل هم گفته اند: فرزند آدم همواره رنج و سختی هارا به دوش می کشد و با آنها مبارزه می کند تا جهان را بدرود گوید.

۲ - اما به باور گروهی آیه به رنج های گوناگون انسان از آعازین لحظات زندگی تا پایان آن اشاره دارد و نشان می دهد که انسان مراحل گوناگونی از رنج ها و دردها و مشکلات را از دوران بارداری، زادن و به دنیاآوردن کودک، دوران شیرخوارگی، جداکردن از شیر مادر، کار و تلاش برای معاش و معاد را به دوش می کشد و طبیعت زندگی او با رنج درآمیخته است. خدای فرزانه پدیده ای بسان انسان پدید نیاورده، چرا که از سویی نا توان ترین پدیده هاست، اما از سوی دیگر با پنچه نیرومند خرد و اندیشه بار گران همه رنج ها و سختی ها را به دوش می کشد و زندگی را می سازد!

۳ - از دیدگاه گروهی دیگر منظور این است که: ما انسان را به گونه ای آفریدیم که بر روی دو پای خویش ایستاده، و سربلند راه می رود، نه بسان حیوانات و جانداران بر روی چهار دست و پا، یا شکم.

۴ - از دیدگاه پاره ای آیه به مسئولیت پذیری انسان اشاره دارد، و روشنگری می کند که: ما انسان را هدفمند و هدفدار

و با انبوهی از ارشاد و هشـدار آفریـدیم و اورا به مقررات دینی، عبادی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، انسانی، از رعایت نظافت و بهـداشت گرفته تـا نماز و نیایش، راستی و درسـتکاری عـدالت و پروا و زنـد گی عادلانه و آزاد منشانه موظف ساختیم، و او باید بداند که این جهان سرای رنج و گرفتاری است و بهشت سرای آرامش و راحتی و نعمت است، و باید برای رسیدن به آن بکوشد.

در آیه بعد در قالب یک پرسش انکاری و بیدار گر می فرماید:

أَ یَحْسَبُ أَنْ لَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ

آیا این انسان می پندارد که هر گز کسی توانایی آن را ندارد که بر او دست یابد!

او، با این پندار سـست گناه می کند، و مقررات خدا را می شـکند و حقوق مردم را پایمال می سازد که کسـی نمی تواند از او بازخواست کند، و او را به کیفر عملکرد ظالمانه اش برساند، اما سخت اشتباه می کند.

گفتنی است که پرسش در آیه شریفه انکاری است و منظور این است که او هر گز نباید چنین فکر کند.

به بـاور «حسن» منظـور این است که: آیـا انسـان به ثروت و امکانـات خویش مغرور است و چنین می پنـدارد که همـاره همراه اویند و کسی نمی تواند آنها را از او بستاند؟

امـا به بـاور «قتـاده» منظور این است که: آیـا انسان می پنـدارد که از مال و امکانات او پرسـش نمی گردد که از کجا به دسـت آورده و کجا هزینه کرده است؟

«کلبی» می گویـد: از نمونه هـای چنین انسان ها «ابوالاسـد»، مردی از قبیله «جمـح»، در مکه بود، که آیه به او اشاره دارد. او به قدری توانمند و درشت بود

که در بازار عکاظ بر روی قطعه پوستی می نشست و ده نفر می کوشیدند تا آن را از زیر پای او بکشند، اما نمی توانستند و پوست تکه تکه می گردید!

در ادامه همین مطلب می افزاید:

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مالاً لُبَداً

او، می گوید: من ثروت و دارایی بسیاری را تباه ساختم!

آیه شریفه به کسی اشاره دارد که با فخر و مباهات اعلام می کرد که در راه دشمنی باپیامبر و راه و رسم مترقی و آزادیخواهانه او ثروت هنگفتی را هزینه کرده است.

به باور «مقاتل» آیه به مردی مغرور به نام «حرث» اشاره دارد که می گفت از روزی که به دین محمد(ص) گرویده است ثروت بسیاری را از دست داده، چرا که او به گناه دست یازید و پیامبر به او رهنمود داد که باید کفاره بدهد. او کفاره داد و آن گاه چنین سخن نا روایی را به زبان آورد.

و می افزاید:

أَ يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ

آیا می پندارد که هیچ کسی او را ندیده است.

به باور «قتاده» و «سعید بن جبیر» منظور این است که: آیا او می پندارد کسی او را نخواهد دید تا از او باز خواست کند که ثروت خود را از کجا به دست آورده و کجا هزینه کرده است؟

از پیامبر آورده اند که فرمود:

لا تزول قدما العبد حتی یسأل عن اربعه: عن عمره فی ما افناه، و عن ماله من عین جمعه، و فیما انفقه، و عن عمله ما ذا عمل به و عن حب اهل البیت.(۱۶۳) در روز رستاخیز هیچ بنده ای گام بر نخواهد داشت، تا از چهار چیز پرسش و باز خواست گردد.

– از عمر او، که در چه راهی سپری شده است؟

۲ – از ثروت و دارایی اش، که از کدامین راه به دست آورده، و کجا هزینه کرده است؟

۳ – از عملکرد او در زندگی، که چه کارهایی انجام داده است؟

۴ – و از دوستی ما خاندان وحی ورسالت.

در تفسیر آیه، «کلبی» می گوید: گویی انسان بدون هیچ انفاق و بخششی در راه حق، ادّعا کرد که انفاق نموده است،به همین جهت قرآن در این آیه می فرماید: آیا او گمان می برد که خدا از عملکرد او آگاه نیست و انفاق و یا انفاق نکردن او را ندیده است؟

رهنمود فطری انسان به سوی سعادت و رشد

در ادامه آیات خدای فرزانه با توجه دادن انسان خردمند و خردورز به نعمت های ارزشمند و وصف ناپذیری که به انسان ارزانی داشته است، او را به یکتایی خود رهنمون می گردد و می فرماید:

أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ

آیا ما برای این انسان دو چشم قرار ندادیم؟

آیا به او این نعمت گران را ارزانی نداشتیم تا به کمک آنها به آیات و نشانه های شگفت انگیز قدرت و حکمت خدا بنگرد و راه خود را بجوید؟

و آیا یک زبان گویا که به یاری آن اندیشه ها و نیت های درونی خود را باز گوید، به او ندادیم؟ و چنان مقرر نکردیم که هرگاه خواست لب باز کند، و هر گاه نخواست لب فروبندد؟

وَ لِساناً وَ شَفَتَيْنِ

در این مورد «قتاده» می گوید: هان ای انسان خردمند! نعمت های گران خدا بر تو هویداست و بیان آنها تنها به منظور انگیزش تو به اندیشه و سپاس نعمت هاست.

از پیامبر آورده اند که فرمود خدای فرزانه می فرماید:

یا بن آدم ان نازعک لسانک فیماحرمت علیک فقد اعنتک علیه بطبقتین فاطبق، و ان نازعک بصرک الی بعض ما حرمت علیک فقد اعنتک علیه بطبقتین...(۱۶۴)

هان ای فرزند آدم! اگر زبانت خواست تورا به حرام وادار سازد، من دو لب برای جلوگیری از آن به تو داده ام، لب های خود را فروبند. اگر دو دیده ات بخواهند تو را به سوی حرام برند، من پلک هایی را به تو داده ام، آنهارا فروبند. اگر اندام جنسی ات خواست تا به سوی حرام روی آوری، دو ران پا را به یاری تو گماشتم آن ها را فروبند.

و می افزاید:

وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ و آیا هر دو راه خیر و شر و حق و باطل را بر او ننمودیم؟

به باور گروهی از جمله «ابن مسعود» او را به راه خیر و شر راه نمودیم.

اما به باور گروهی دیگر، او را به پستان مادرش راه نمودیم که پس از ولادت چگونه برای زنده ماندن بمکد و شیر بنوشد.

برخی آورده اند که: به امیرمؤمنان گفته شد: برخی برآنند که منظور از آیه «و هدینا..» رهنمود انسان به پستان مادر پس از ولادت است.

آن حضرت فرمود: نه، بلکه منظور راه نمودن او به ارزش ها و ضد ارزش ها یا حق و باطل است. لا هما الخیر والشر.

و «حسن» آورده است که پیامبر فرمود: هان ای مردم، منظور از دو «نجد» در آیه شریفه راه نیک و بد و خیر و شرّ است، و چنان نیست که راه بد برای شما محبوب تر از راه رشد و کمال باشد.

ممکن است پاره ای این پرسش

را طرح کنند که: با همه پستی و بدی کوره راه شرارت و گناه، چگونه این راه با واژه «نجد» آمده است؟

پاسخ این است که هدف قرآن بیان روشن خیر و شر و آشکار ساختن هر دو راه برای انتخاب آگاهانه راه زندگی است، نه همسان و برابر شمردن آن دو راه از نظر برتری و فروتری. افزون بر این از آنجایی که آشکار ساختن کوره راه شرّ، به منظور دوری گزیدن از آن و انتخاب راه خیر است، این کار می تواند به صورت راه خیر و به خاطر عظمت آن بیان شود.

پاره ای گفته اند: این سبک از گفتار در فرهنگ عرب رایج است که هر گاه بخواهد پاره ای از شباهت های دو پدیده را بیان کند، از واژه و قالب یکی از آن بهره می جوید؛ بسان واژه «شمسین» و یا «قمرین» که هر کدام در مورد خورشید و ماه به کار می روند.. برای نمونه، در این شعر واژه «قمراها» به معنی ماه و خورشید آمده است که می گوید:

اخذنا بآفاق السماء علیکم لنا قمراها و النجوم الطوالع ما راه های آسمان را بر شما بستیم؛ خورشید، ماه و ستارگان روشن از آن ماست.

گفتنی است که از این نمونه ها در شعر و نثر عرب بسیار است.

با این همه وسایل رستگاری چرا نگونساری؟

پس از توجه دادن به نعمت های گرانی چون، نعمت بینایی و بصیرت، نعمت بیان و قدرت سخن، نعمت هدایت و راهیابی فطری، و نعمت خرد، اینک روشنگری می کند که انسان باید بکوشد تا در پرتو این وسایل نجات اوج گیرد و رشد کند و به خودشکوفایی برسد، نه این که همه چیز

را خراب کند.

در این مورد می فرماید:

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ

اما با همه وسایل رشد و رستگاری، این انسان از ان گردنه سخت بالا نرفت.

در تفسیر آیه دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور گروهی منظور این است که: این انسان از آن گردنه عبور نکرده و آن را نپیموده است.

طبق این دیدگاه «لا» هنگامی که بر سر فعل ماضی در آید - اگر نه همیشه - بیشتر مواقع تکرار می گردد، بسان آین آیه که می فرماید: او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند. فلا صدق و لا صلی(۱۶۵)

در شعر عرب نیز همین گونه است و «لا»، بیشتر تکرار می گردد، نظیر این شعر:

و ان کانت النعماء فیهم جزوا بها

و ان انعموا لا کدورها و لا کدوا

اگر نعمت هایی در میان آنان باشد، آن ها را پاداش می دهند، و اگر نعمت بخشند نه منت می نهند و نه کم می گذارند. اما گاه بدون تکرار هم آمده است.

۲ - اما به باور گروهی دیگر آیه به صورت نفرین آمده، و منظور این است که: او از گردنه ای عبور نکند و موفق نشود. در این صورت جمله بسان این است که گفته شود: «لا غفر اللّٰه له و لا نجا و لاسلم» خدا او را نیامرزد و نجات ندهد و سلامت اش ندارد. با این بیان معنی آیه این است که: او از گردنه دوزخ نگذرد و نجات نیابد.

۳ - از دیدگاه گروهی از جمله«جبایی» منظور این است که: پس آیا او از آن گردنه نمی گذرد؟ چرا که تقدیر آیه « افلا اقتحم» می باشد. گواه این دیدگاه آدامه آیات است که سرانجام می فرماید:

ثم کان من الذین آمنوا... سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی سفارش کرده و به مهر توصیه نموده اند...

نکته مورد نظر این است که اگر نفی آیه مورد بحث را اراده کرده بود، پیوند کلام درست نبود. طرفداران این دیدگاه شعری را نمونه آورده اند که «همزه پرسشی» در تقدیر است و واژه «اتحبها» در این شعر بدون همزه آمده است. ثم قالوا اتحبها قلت بهراً ...

سپس گفتند آیا اورا دوست می داری؟ گفتم آری به شمار ریگ ها و سنگریزه ها و خاک ها...

اما مرحوم «سید مرتضی» این دیدگاه را سست شمرده و بر آن است که نمی توان گفت در آیه حرف استفهام بوده و حذف شده است، چرا که حذف آن در اینجا جالب نیست. آن گاه ضمن نادرست خواندن استدلال به شعر، در مورد عدم پیوند آیات در صورتی که اراده نفی شده باشد، می فرماید: این نیز مشکلی ایجاد نمی کند، چرا که در این صورت معنی آیه این گونه است: آن انسان ناسپاس نه از گردنه بالا رفت و نه ایمان آورد...

در تفسیر «عقبه» نیز دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ - به باور برخی این بیان مثالی است که خدای فرزانه در جهت انگیزش انسان برای مبارزه با هوای دل و شیطان، و انجام کارهای شایسته زده است، چرا که دین باوری و دینداری نه به زبان و لاف و گزاف، بلکه با عبور از گردنه های دشوار انجام وظایف و رعایت مقررات خداست. در این صورت منظور این است که: آن انسان ناسپاس در مبارزه با نفس، خود را برای پروای از خدا و آزادساختن بردگان و سیرکردن گرسنگان و

انجام وظایف، نساخت و تربیت نکرد.

۲ - اما از دیدگاه گروهی دیگر از جمله «حسن» منظور از «عقبه» گردنه بسیار دشواری است در آتش شعله ور دوزخ. این گردنه سخت چیزی غیر از پل روی دوزخ است که تنها با فرمانبرداری از خدا می توان از آن گذشت.

از پیامبر آورده اند که فرمود:

ان امامکم عقبه کؤداً لا یجوزها المثقلون، و انا اُرید اَن اُخفف عنکم لتلك العقبه.(۱۶۶)

بر سر راه شما گردنه دشواری است که گرانباران از آن نخواهند گذشت، و من می خواهم بار شما را برای گذشتن از آن سبک سازم.

از «ابن عباس» روایت کرده اند که: منظور از آن گردنه آتش دوزخ است، اما در روایت دیگری آورده اند که: منظور گردنه ای است از آتش.

۳ - و از دیدگاه شماری دیگر از جمله «مجاهد»، منظور گذرگاهی است بسان لبه تیز و صیقل داده شده شمشیر بر روی دوزخ به مسافت سه هزار فرسنگ، که یک سوم آن صاف و هموار است، و یک سوم آن به صورت گردنه ای است دشوار که باید بالا رفت، و یک سوم آن سرازیری و سراشیبی است، و در دو سوی آن چنگک ها و قلاب هایی تیز و برنده - بسان خارهای سعدان نشانده شده است، و مردمی که از آن می گذرند، از نظر فرجام کار و نیز چگونگی عبور از آن چند دسته اند:

پاره ای به سلامت و با رستگاری از آن می گذرند، و گروهی با گرفتاری و دشواری، و برخی نیز از همانجا به آتش دوزخ سرنگون می گردند.

از نظر چگونگی عبور نیز پاره ای بسان برق، برخی همانند تندباد، پاره ای بسان سوار تیز تک، گروهی همانند دونده ای چابک،

شماری چون راه پیمایی آرام، برخی به حالت خزیده، پاره ای با لغزش و افتان و خیزان از آن می گذرند، اما گروهی نیز در پایان کار به آتش دوزخ سرنگون می گردند؛ اما گذشتن از آن بر مردم توحیدگرا و شایسته کردار به اندازه فاصله میان نماز عصر و مغرب است.

در آیه بعد می فرماید:

وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَهُ

و تو چه می دانی که آن گردنه دشوار چیست؟

آن گاه در تفسیر آن می فرماید:

فَکُّ رَقَبهٍ

آزاد ساختن برده ای است.

از پیامبر آورده اند که: مردی به حضورش شرفیاب گردید و گفت: ای پیامبر خدا! کار و برنامه ای به من بیاموز که مرا به بهشت پرطراوت و زیبا درآورد. علمنی عملا یدخلنی الجنه.

پیامبر فرمود: اگر چه سخن کوتاهی بر زبان آوردی، اما سخن بزرگی گفتی. ان کنت اقصرت الخطبه لقد عرضت المسأله.

آن گاه فرمود: بردگان را آزاد نما و گردن ها را از بند بردگی بگشااعتق النسمه و فکّ الرقبه.

آن مرد پرسید مگر این دو کار یکی نیست؟

فرمود: نه، آزادساختن بنده آن است که خود به تنهایی آن را آزاد کنی، اما رها ساختن برده آن است که به پرداخت قیمت آن کمک کنی.

آن گاه افزود:

والفی ء علی ذی الرحم الظالم، فان لم یکن ذلک فاطعم الجائع، واسق الظمأن و امر بالمعروف و انه عن المنکر...(۱۶۷)

به سوی خویشاوندانی که از تو گسسته اند بار گرد و نیکی کن، اگر این کارها ممکن نبود به گرسنگان غذادادن، تشنگان را سیراب ساختن، دعوت به عدالت و کارهای شایسته و هشدار از گناه و ظلم راپیشه ساز، و اگر توان این کارها را نیز نداری پس جز

سخن حق و خداپسندانه بر زبان میاور.

« عکرمه» بر آن است که منظور از «فک رقبه» آزاد ساختن خویش از اسارت گناه با توبه واقعی و جبران لغزش ها و اصلاح و خودسازی است.

و از دیدگاه «جبایی» منظور آزاد ساختن خویشتن از عذاب و آتش دوزخ با عبادت های خالصانه و رعایت مقررات خداست.

و نیز روشنگری می کند که آن گردنه دشوار افزون بر آنچه آمد، خوراک دادن به گرسنگان و سیر کردن آنان در شرایط سخت و جانکاه است.

أَوْ إِطْعامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَهٍ

از نظر «ابن عباس» واژه «مسغبه» در آیه به معنی گرسنگی می باشد و منظور این است که: یا خوراک دادن در روزگار گرسنگی و قحطی.

از پیامبر آورده اند که فرمود:

من اشبع جائعاً فی یوم سغب ادخله اللّه یوم القیامه من باب من ابواب الجنه لا یدخلها الا من فعل مثل ما فعل.(۱۶۸)

کسی که گرسنه ای را در روزگار گرسنگی سیر کند، خدا او را در روز رستاخیر از دری از درهای بهشت به درون آن در می آورد که هیچ کس دیگری، جز کسی که کاری همانند او انجام دهد، از آن در وارد نمی گردد.

و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود:

من موجبات المغفره اطعام المسلم السغبان.(۱۶۹)

از چیزهایی که باعث آمرزش گناهان می گردد غذا دادن به گرسنگان است.

یکی از یاران امام رضا آورده است که: به آن حضرت گفتم: سرورم، پسری دارم که سخت بیمار شده است. فرمود: به او دستور ده تا برای خشنودی خدا به گرسنگان غذا دهد و آن گاه به تلاوت آیه مورد بحث پرداخت.

در ادامه آیات و در تفسیر

«عقبه» می افزاید:

یَتِیماً ذا مَقْرَبَهٍ

یا خوراک دادن در روز گرسنگی به یتیمی از خویشاوندان.

و بدین سان نیکی کردن و غذا دادن به خویشاوندان را بر بیگانگان مقدم می شمارد و بر این کار تشویق می کند.

و می فرماید:

أَوْ مِسْکِیناً ذا مَتْرَبَهٍ

یا به بینوایی خاک نشین و تهیدست، که از شدت فقر و فلاکت به خاک افتاده و خاک نشین گردیده است.

آری، گذشتن از آن گردنه دشوار در گرو آزادساختن بندگان در بند و گرفتار خدا، سیر کردن خویشاوند و بیگانه در روزگار قحطی و گرسنگی به انگیزه خداجویی و انسان دوستی، رسیدگی مادی و معنوی و فکری و تربیتی به یتیمان و احیای حقوق آسیب پذیران جامعه و ساماندهی جامعه بر اساس عدالت و برابری و ازادی است.

در آیه بعد و در ادامه تفسیر از «عقبه» روشنگری می کند که انجام این کارهای شایسته همراه ایمان به خدای یکتاست که سودبخش و خالصانه می گردد:

ثُمَّ کانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ

سپس انجام رسان این کارهای شایسته از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و مهر و محبت و انسان دوستی سفارش نموده باشند.

با این بیان گذشتن از آن گردنه، افزون بر انجام آن کارهای شایسته، در گرو این گام های بلند است:

۱ – ایمان استوار و خالصانه به خدا و معاد و پایداری در آن.

۲ – سفارش دیگران بر رعایت مقررات خدا و دوری از قانون شکنی و گناه و سفارش به پایداری و شکیبایی در این راه.

۳ – و دیگر سفارش به مهر و

محبت و بشردوستی، به ویژه به محرومـان و بینوایـان و دفع دشـمنی و تنـدخویی و خشونت انگیزی و افشانـدن بـذر عـداوت و نفرت.

در پایان این آیات در وصف آراستگان به اوصافی که ترسیم گردید، روشنگری می کند که:

أُولئِکَ أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ

آنان هستند که سعادتمندان و نیک بختانند.

اینانند که کارنامه زندگی شان در روز رستاخیز به دست راست آنان داده می شود.

به باور «جبایی» اینان هستند که پرونده عمل خود را از سمت راست خود می گیرند.

اما به باور گروهی دیگر از جمله «ابومسلم» اینان مردمی هستند که وجودشان برای خود و دیگران سرشار از برکت است.

در برابر این نیک بختان و سعادتمندان در مورد کسانی که نتوانستند از گردنه ایمان و عمل شایسته بگذرنـد و به نعمت های بهشت برسند، می فرماید:

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِ آیاتِنا هُمْ أَصْحابُ الْمَشْأَمَهِ

اما آن کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، آنان تیره بختانند.

اینان هستند که پرونده زندگی خود را در روز رستاخیر با دست چپ خود می گیرند.

به باور برخی اینان تیره بختان هستند که وجودشان برای خود و دیگران مایه شومی است.

و در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره است می فرماید:

عَلَیْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَهٌ

برای آنان آتشی است سرپوشیده و فروبسته.

از دیـدگاه گروهی از جمله «ابن عباس» برای این تیره بختان آتشـی است با درهای بسـته که راهی برای فرار نخواهند داشت. و به باور «مقاتل» منظور این است که: برای آنان آتشـی است که درهای آن بسته است و آنان راهی برای گریز نخواهند یافت، و برای همیشه در آتش سوزان و اندوه و ناراحتی هماره خواهند

بود.

نظم و پیوند آیات در مورد نظم و ترتیب آیات سه نظر آمده است:

۱ - آیه شریفه «الم نجعل له ...» به پیش از خود پیوند می خورد و منظور این است که: چگونه انسان می پندارد که خدا او را نمی بیند و از اندیشه و عملکرد او با خبر نیست؟ آیا نه این است که خدا انسان را آفرید و به او چشم و گوش و زبان و دیگر نعمت ها ارزانی داشت؟

۲ - اما به باور پاره ای این آیات به آیه سوم «لقد خلقنا الانسان فی کبد» پیوند می خورد، و منظور این است که: ما انسان را آفریده و در بوته آزمون قرار دادیم و برای آزمونش رسالت و برنامه و تکلیف فرستادیم و برای موفقیت در آزمون زندگی، به او دو چشم و زبان و دل و ابزارهای دیگر شناخت ارزانی داشتیم.

۳ - و از دیدگاه برخی آیات مورد اشاره به آیه پیش از خود پیوند می خورد «ایحسب ان لن نقدر علیه احد» و منظور این است که: راستی انسان چگونه می پندارد که ما قدرت دست یافتن به او و بازخواست و حسابرسی از عملکردش را در زندگی او نداریم، در حالی که ما او را آفریدیم و به او نعمت زندگی و ابزارهای شناخت دادیم؟

پرتوی از سوره مبارکه در این سوره مبارکه این نکات اساسی در خور تدبر و تعمق بسیار است و انسان های کمال جو می توانند از این نکات درس های رشد و ترقی و آراستگی به ارزش ها و والایی ها و نجات از تیره بختی دنیا و آخرت گیرند. به پاره ای از آن نکات با اشاره ای کوتاه

می نگریم و می گذریم:

۱ - طبیعت زنـدگی انسان در این جهان آغازین آیات این سوره پس از چنـدین سوگنـد بیـدارگر و الهام بخش به انسان توجه می دهـد که طبیعت زنـدگی او در این جهان هماره با دردها و رنـج ها و گرفتاری ها قرین است و هیـچ فرد و جامعه ای - گر چه صـنعتی ترین و ثروتمنـدترین و پرتوان ترین ها را نمی توان از دردها و رنـج ها بر کنار دید، بلکه اگر بنگریم و دقیق شویم رفـاه و آسـایش آنان رونمایی است که آن سوی آن دردهاست، و این گل سـر سـبد آفرینش بایـد بدانـد که از آغازین لحظه های پیـدایش او از نطفه تا مراحل رشد او در شـکم مادر تا ولادت و مراحل چندگانه زندگی و مرگ، همه و همه با رنج ها و مشـکلات در آمیخته است. با این بیان زندگی میدان پیکار است؛ پیکار با هوای نفس، با شیطان، با شیطان صفتان فریب کار و زورمدار و متجاوز به حقوق انسان ها برای ساختن زندگی سالم و آرام.(۱۷۰)

۲ - دو راهی سـرنوشت اصل دیگری که در این سوره به آن توجه داده می شود اصل مسئولیت پذیری و محاسبه پذیری انسان و یا محاسبه ناپذیری است که به راستی آغاز دو راهی سرنوشت است.

قرآن روشـنگری می کنـد که اگر انسان باور داشت که قـدرتی هست که از او بازخواست کنـد و او را پای حساب بکشـد، در اندیشه و عملکرد و اخلاق و رفتار خویش مسـئولانه و همراه با پروا رفتار می کند، اما اگر پنداشت که حسابرسـی و نقدپذیری و چون و چرایی در کار نیست، تباه می گردد و تباه می کند و از قدرت و امکانات گوناگون

در جهت تیره بختی و اسارت خود و دیگران بهره می جوید و نه در راه رشد و کمال و آزادی و نیک بختی و نجات و احیای حقوق و کرامت انسان ها، و این چیزی بسیار فراتر از محاسبه پذیری با زبان و شعار و گفتگو است و محاسبه پذیری در عمل را شامل می شود.(۱۷۱)

۳ - ابزارهای شناخت و رشد و بهره وری شایسته از آنها

در آیات ۱۰ - ۸ قرآن به مهر و لطف و حکمت خدا در مورد انسان، و ارزانی شدن ابزارهای شگفت انگیز شناخت و رشد به او، توجه می دهد:

به نگرش عمیق به ابزارهای ظاهری شناخت، نظیر: چشم، گوش و... به ابزارهای باطنی شناخت، نظیر: دستگاه خرد و اندیشه، فطرت و وجدان و کشش های اوج خواه و کمال جو.

به چگونگی بهره وری از آنها،

اصل هدفداری و هدفمندی در آفرینش آنها،

وبه مسئول بودن در برابر آنها و عملکردشان؛ موفقیت و سرفرازی در آزمون زندگی و زندگی انسانی و خردمندانه و سرشار از مهر و منطق و مدارا و بشر دوستی و رعایت حقوق بشر در گرو اینهاست.

۴ - گردنه دشوار زندگی

از آیات ۱۷ - ۱۱ چنین دریافت می گردد که دین باوری و دینداری آگاهانه و خالصانه و به دور از خرافه و سوداگری، با لاف و گزاف و شعارهای میان تهی بیگانه است، و در گرو شناخت درست دین، اخلاص و راستی در آن، عمل به مقررات دین و الگوگیری از سمبل ها و نمونه های دین خداست، و این کار سترگ در گرو گذشتن از گردنه های دشواری است که کار هر فرد و جامعه و حکومتی نیست.

این راه بزرگ از کوره راه فریب و ریا، استبداد و خودکامگی، انحصار قدرت و امکانات مردم، پایمال ساختن حقوق بشر و کرامت انسانی و خود را چوپان و مردم را بره ای آرام و دنباله رو خواستن نمی گذرد، نه، هرگز بلکه در گرو گذشتن از شاهراه ایمان و اخلاص، و اخلاق و معنویت و رعایت حقوق خدا و حقوق انسان هاست. درست به همین دلیل است که در این آیات و روایات رسیده، گذشتن از این گردنه دشوار در گرو این گام های سترگ قلمداد شده است:

۱ - پیکار با هوای نفس یا «جهاد اکبر» به منظور خودسازی و خودشکوفایی.

۲ - بهره وری شایسته و بایسته از ابزارهای شناخت و وسایل هدایت و نجات که از آنها سخن رفت.

۳ - شناخت نعمت بخش واقعی، و سپاس زبانی و قلبی و عملی از او با ایمان عمیق و انجام کارهای شایسته.

۴ - گرامیداشت مقررات دین خدا و قانون گرایی.

۵ - الگوگیری از پیشوایان معصوم.(۱۷۲)

۶ - آزاد ساختن خویش از انواع اسارت ها و بردگی ها ظاهری و درونی و آشکار و نهان و به رسمیت شناختن حقوق و آزادی دیکران.

۷ - تلاش در راه آزادی توده های دربند.

۸ - رسیدن به محرومان در فراز و نشیب های زندگی و دشواری.

۹ - مهر به ایتام و تربیت شایسته و تضمین حقوق آنان.

۱۰ - تلاش در راه رفاه و آسایش و نجات خاک نشینان یا قشر آسیب پذیر.

۱۱ - افشاندن بذر مهر و بشر دوستی، نه کینه و نفرت و خشم و خشونت.

۱۲ - سفارش به مدارا و شکیبایی در زندگی.

۵ - دو

گروه رستکار و تیره بخت و سرانجام در آیات ۲۰ - ۱۸ به فرجام کار دو گروه توجه می دهد؛

فرجام کار کسانی که از گردنه دشوار زندگی با روشن بینی و اخلاق و تلاش می گذرند و به بهشت می رسند، و فرجام تیره بختان که در دوزخ انحصارگری و خودکامگی و خودپرستی و زورمداری غرق می شوند و از آنجا به دوزخ سرنگون می گردند.

بار خدایا، ما را از این خطرها به لطف و مهرت برهان و به نعمت خشنودی خویش برسانی!

تفسیر اطیب البیان

سوره بلد ، غرض سوره :بیان اینکه خلقت انسان بر اساس رنج و مشقت بنا شده و از ابتدای تولد تا هنگام مرگ همیشه زندگیش توأم با رنج و مشقت و گرفتاری زندگی مادی است و تنها در خانه آخرت که مقصد حقیقی حیات اوست می تواند به آرامش خالص و غیرآمیخته با تعب برسد.

(۱) (لا اقسم بهذا البلد):(به این شهر مکه سوگند)

(۲) (و انت حل بهذا البلد):(شهری که تو در آن ساکن هستی)

(۳) (و والد و ماولد):(وسوگندبه آن پدری که این شهرراپدیدآوردوقسم به فرزندش)

(۴) (لقد خلقنا الانسان فی کبد):(که ما انسان را در رنج آفریده ایم)

(۵) (ایحسب ان لن یقدر علیه احد):(آیا می پندارد احدی بر او قادر نیست ؟)منظور از (بلد)شهر مبارک و محترم مکه است ، می فرماید: هر چند که احتیاجی به سوگند نیست ، اما سوگند می خورم به این شهر که تو در آن اقامت داری و به جهت اقامت تو شرافت و احترام یافته ،وقسم به پدری عظیم الشأن که ابراهیم خلیل ع است و قسم به فرزند شگفت آور و کریمش اسماعیل ع که سبب

اصلی در بنای این شهر وساختن بیت الله الحرام بوده اند، هر آینه ما انسان را در رنج و خستگی آفریده ایم ، یعنی رنج و مشقت در تمامی شئون حیات انسان ، از هر سو به او احاطه دارد و این معنا بر هیچ خردمندی پوشیده نیست که نعمات و لذات این دنیای فانی آمیخته با انواع آلام ومصائب است .در ادامه می فرماید: آیا انسان پنداشته که کسی بر او قدرت ندارد؟ و حال اینکه دراصل طبیعت به گونه ای آفریده شد که همواره مغلوب و مقهور مقدرات الهی است واراده خدا از هر سو او را در بر گرفته و خداوند از هر جهت بر او قادر است و می تواند به هر نحو در انسان تصرف کند.

(۶) (یقول اهلکت مالا لبدا):(می گوید: مال بسیاری را از دست دادم)

(۷) (ایحسب ان لم یره احد):(آیا پنداشته احدی او را نمی بیند؟) در ادامه مطلب قبلی می خواهد بفرماید: انسان نمی تواند این پندار را به خود راه دهدکه احدی بر او قادر نیست و همین پندار موجب شود که بر خدا تکبر بورزد و انفاق اندک خود را بسیار ببیند و بر خداوند منت بگذارد و بگوید: مال بسیاری را از دست دادم ، ظاهرا شخصی اظهار تمایل به اسلام نموده و مقداری از مال خود را انفاق کرده وسپس در مقام منت گذاری گفته است : مال بسیاری را تلف کردم و این آیات در شأن اونازل شده و می فرماید: مگر او پنداشته ما از انفاق او غافل و جاهلیم و او را نمی بینیم ؟بلکه خداوند به او

و انفـاق انـدکش نـاظر است ، امـا این نحو انفاق در رسـیدن به رسـتگاری وحیات طیب کافی نیست ، بلکه انسان بایـد مشـقت عبودیت را تحمل کند و در مجاهده بانفس خود به انجام تکالیف بندگی قیام نماید و از گردنه های دشواری عبور کند.

(۸) (الم نجعل له عینین):(آیا ما برای او دو چشم قرار ندادیم ؟)

(۹) (و لسانا و شفتین):(و یک زبان و دو لب ؟)

(۱۰) (و هـدیناه النجـدین):(و او را به راه خیر و شـرش هـدایت نمودیم)(نجد)یعنی راهی بسوی بلندی و در اینجا کنایه از راه خیر و شـر است که پیمودن هریک مسـتلزم رنج و مشـقت است .می فرماید: آیا مابه انسان دو چشم عطانکردیم که بتواند همه دیدنیهارا مشاهده کند؟آیا ما به او زبان و دولب قرار ندادیم ، تا بوسیله آنها قادر به سخن گفتن شود؟و بتواند با همنوعان خود ارتبـاط کلامـی برقرار نمایـد .و مـا راه خیر و شـر را بـا الهامی از جانب خود به او تعلیم دادیم به گونه ای که انسان فطرتابتواند خیر و شـر را تشـخیص دهـد، همچنـانکه فرمود:(و نفس و مـا سویها فالهمهافجورها و تقویها(۱۸) قسـم بـه نفس و آنکه آن را آفریـد و فجور و تقوایش را به اوالهـام کرد)این آیات سه گانه در مقام ارائه حجت بر آیه ۷ هسـتند و این معنا را افاده می کند که خدای تعالی اعمال بندگان و ضـمایر آنان را می بیند و حسنه یا سیئه از اعمال آنها راتشخیص می دهد، و تقریر حجت این است که : وقتی او که دیدنیها را توسط دوچشم به انسان نشان می دهد، چگونه

تصور می شود که خودش انسان را نبیند؟ و وقتی که خداوندکسی است که هر انسانی را از راه سخن گفتن به منویات درونی انسانهای دیگر آگاه می سازد، چگونه ممکن است خودش از باطن بندگانش آگاه نباشد، و وقتی خدای سبحان کسی است که تشخیص خیر و شر را به بشر الهام کرده ، آیا تصور می شود که خوداو خیر و شر و حسنه و سیئه را تشخیص ندهد؟

(۱۱) (فلا اقتحم العقبه):(پس چرا به مجاهدت و کارهای دشوار اقدام نکرد؟)

(۱۲) (و ما ادریک ما العقبه):(و تو چه می دانی که کار دشوار چیست ؟)

(۱۳) (فک رقبه):(آزاد کردن بنده)

(۱۴) (او اطعام فی یوم ذی مسغبه):(یا سیر کردن گرسنگان در روزقحطی)

(۱۵) (یتیماذا مقربه):(یتیمی از خویشاوندان)

(۱۶) (او مسکینا ذا متربه):(یا مسکینی خاک نشین)

(۱۷) (ثم کان من الذین امنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمه):(تا در این صورت از کسانی شود که ایمان آوردند و یکدیگر رابه صبر و ترحم سفارش کردند)

(۱۸) (اولئک اصحاب المیمنه):(آنها اصحاب یمین هستند) (اقتحام)یعنی داخل شدن در چیزی با سرعت و فشار و شدت و (عقبه) یعنی راه سنگلاخ و دشوار که به قله کوه منتهی می شود و (اقتحام عقبه)کنایه از انفاقهایی است که بر شخص انفاق کننده بسیار دشوار باشد، می فرماید: آن شخص انفاق کننده که ادعا کرد،مال بسیاری را تلف کرده ، راه دشوار انفاق را نمی پیماید و انفاق او مرضی درگاه خدانیست ، چون آن راه بسیار عظیم الشأن و ارزشمندیست که پیمودن آن کار هر کسی نیست ، سپس

در توصـــیف عقبـه و آن راه دشـوار می فرمایــد: عبـارتست از آزاد کردن بنـــده از قیــد بنـدگی ، یـا طعـام دادن بـه یـتیمی از خویشاوندان یا مسـکینی به خاک مذلت نشسته ،درروز قحطی اما این شخص مورد بحث به هیچ عقبه ای قدم ننهاد، نه بنده ای آزاد کرد، نه در روز قحطی طعامی داد و نه به یتیم خویشاوند یا مسکینی اطعام کرد، تا به این وسیله به رضای خدا نایل شود و از کسـانی باشـد که ایمـان آورده انـد و یکـدیگر را به صبر کردن دربرابر اطـاعت خـدا و ترحم کردن بر افراد مسـکین و فقیر، سفارش می کنند و آنان که توصـیف کردیم که بر هر عقبه دشواری قدم می نهند و به خدا ایمان آورده و یکدیگر رابه صبر و مرحمت سـفارش می کننـد، مردمی صـاحب یمن و برکت و اهل سـعادت هسـتند وایمان و عمل صالحی که برای آخرت خود می فرستند، چیزی جز رضایت الهی و میمنت برایشان نخواهد داشت .

(۱۹) (و الذین کفروا بایاتناهم اصحاب المشئمه):(و کسانی که به آیات ما کافرشدند، اهل نحوست و شقاوت هستند)

(۲۰) (علیهم نـار مؤصـده):(و آتشـی سرپوشـیده بر آنـان احاطه دارد)منظور از آیات ، تمام آیات آفاقی و انفسـی است که در سراسر عالم بر توحید ربوبیت و الوهیت خداوند و لوازم این توحید دلالت می کند و رد این ادله ، کفر به خدا و آیات اوو کفر به قرآن کریم و آیات شریفه آن است ، و نیز کفر به هر حکمی است که از طریق رسالت نازل شده ، می فرماید: کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند،

اینها اهل نحوست وشؤم و شقاوت هستند و آتشی بر آنان چیره شده که آنها را از هر سو احاطه می کند،چون آنها به خدا و آنچه به رسولش نازل کرده (احکام و قرآن) کفر ورزیده اند.

تفسیر نور

در قرآن هشت بار جمله <<لاـ اقسم>> به کار رفته است و اهل تفسیر آن را دو گونه معنا کرده اند. گروهی حرف لا را زائد دانسته و آن را (قسم می خورم) معنا کرده اند و گروهی آن را (سوگند نمی خورم) ترجمه کرده اند، به این معنا که مسئله به قدری روشن است که نیازی به

وگند خوردن نیست.

منظور از <<بلد>>، مکّه است که قبل از اسلام هم مورد احترام بوده است. مکّه حَرَم اَمن الهی و اولین خانه ای است که برای انسان قرار داده شد.

جمله <<و انت حلّ>> چند گونه تفسیر شده است که یک معنی را در ترجمه آوردیم و معنای دوم آن است که مردم مکّه اهانت تو را در آن حلال می دانند، پس به شهری که اهانت تو را حلال می شمرند سوگند نمی خورم.<۸۴۲> و معنای سوم آن است که دست تو در مورد این شهر باز ا

و در فتح مکّه هر تصمیمی که درباره مخالفان بخواهی می توانی بگیری.

«کَبَد» به معنای سختی و «لُبَد» به معنای پشم متراکم است. البتّه بعضی کبد را به معنای راست قامت و معتدل گرفته اند. <۸۴۳>

اینکه انسان در دل رنج و سختی آفریده شده، یعنی کامیابی های دنیوی آمیخته با رنج و زحمت است. <<لقد خلقنا الانسان فی کبد>> حضرت علی علیه السلام می فرماید: دنیا خانه ای است که با سختی ها عجین شده است. «دار بالبلاء محفوفه»<۸۴۴>

گرچه بعضی مفسران به مناسبت عبارت <<هذا البلد>> که مکّه

است، مراد از <<والد و ما ولد>> را حضرت ابراهیم و فرزندش حضرت اسماعیل دانسته اند، ولی همانگونه که در تفسیر مجمع البیان آمده است، مراد از آن، حضرت آدم و اولیاء از نسل او است.

در حدیث آمده است که گوینده این کلام <<اهلکت مالاً لبداً>> عمرو بن عبدود در جنگ خندق بوده که گفت: سرمایه زیادی را در مبارزه با اسلام تباه کردم ولی موفق نشدم.<۸۴۵>

۱- سرزمین ها می توانند دارای قداست باشند و شهر مکّه نیز از قدیم مورد احترام و سوگند بوده است. <<لا اقسم بهذا البلد>>

۲- تکرار گاهی نشانه عظمت و عنایت است. <<هذا البلد....هذا البلد>>

۳- ارزش زمین ها به ارزش ساکنان آنهاست. <<و انت حِلّ بهذا البلد>> (سوگند به مکّه به خاطر حضور پیامبر)

۴- در مقام فرزندی، دختر یا پسر تفاوتی ندارد. <<و ما ولد>>

۵ - زندگی بشر در متن مشقت ها و سختی ها قرار دارد. <<فی کبد>>

۶- هر مالی که در مسیر حق صرف نشود مایه حسرت است. <<اهلکت مالاً لبدا>>

۷- انسان تحت سیطره قدرت و علم الهی است. <<ایحسب ان لن یقدر علیه احد... ایحسب ان لم یره احد>>

۸ - نتیجه هر محاسبه ای که جای خدا در آن خالی باشد، پوچی و زیانکاری است. <<ایحسب... ایحسب>>

۹- خود بزرگ بینی در برابر خدا چه معنایی دارد؟ <<ایحسب ان لن یقدر علیه احد>>

۱۰- کسانی که در انفاق به راه درست نروند یا مصرف آنها نابجا باشد یا نیّتشان خالص نباشد و همراه با ریا و خودنمایی و دروغ باشد، در آینده شرمنده و پشیمان خواهند شد. <<اهلکت مالا لُبداً>>

«نجد» به معنای مکان بلند، در برابر «تهامه» به معنای گود است. به فرموده امام صادق علیه السلام

به راه خیر و شر، نجدین می گویند.<۸۴۶>

تشبیه راه خیر و شر به راهی که در ارتفاعات است. شاید برای آن باشد که پیمودن راه خیر بخاطر مبارزه با هوسها و پیمودن راه شر به علّت عواقب تلخ آن. همچون عبور از راه مرتفع است، و برای هر عاقلی مسئله خیر و شر مثل زمین بلند روشن و برجسته است.

«عقبه» به معنای گردنه و گذرگاه باریک و سخت است و «اقتحام» به معنای خود را به سختی انداختن است. «مسغبه» به معنای گرسنگی، «مقربه» به معنای خویشاوندی و «متربه» از تراب به معنای خاک نشینی است.

در حدیثی می خوانیم که امام رضاعلیه السلام هنگام غذا خوردن، سینی بزرگی کنار سفره اش قرار می داد و از هر چه در سفره بود بهترینش را در آن می گذاشت و برای فقرا می فرستاد و آیه <<او اطعام فی یوم ذی مسغبه>> را تلاوت کرده و می فرمود: خداوند می داند همه مردم

وان آزاد کردن برده را ندارند، لذا راه دیگری را برای بهشت رفتن مردم باز کرد.<۸۴۷>

در آیه قبل خواندیم: آیا انسان گمان می کند که احدی او را نمی بیند؟ در این آیه می فرماید: آیا ما برای او دو چشم قرار ندادیم؟ چگونه انسان می بیند؟ ولی خیال می کند خدا او را نمی بیند؟

خداوند برای چشم، چند محافظ قرار داده است:

جایگاه آن را در میان گودالی از استخوان ها قرار داده و چون چشم از پیه ساخته شده، آن را با اشک شور مخلوط کرده است تا فاسد نشود.

مژه، دربان و پلک، پوشش چشم است. ابرو، سایبان و خطوط پیشانی برای انحراف عرق به دو سوی صورت است.

هر شبانه روز ده ها هزار عکس رنگی می گیرد، بدون آنکه به

فیلم و یا تنظیمِ خاصی نیاز داشته باشد. راستی آیا وجود دوربینی که از پیه ساخته شده و دهها سال عکسبرداری و فیلمبرداری می کند، نشانه قدرت معجزه گر الهی نیست؟!!

چشم، مظهر عاطفه و غضب و مظهر تعجب و ادب و مظهر زیبائی و عشق است.

چشم، رابط انسان با جهان خارج و زبان، وسیله ارتباط انسان با دیگر انسانها و بهترین و ارزان ترین و ساده ترین و عمومی ترین وسیله مبادلات علمی و فرهنگی و اجتماعی است.

شاید تأکید قرآن بر دو چشم، به خاطر آن باشد که تخمین مسافت و فاصله و عمق اشیا با یک چشم امکان پذیر نیست.

بگذریم که چشم نقش ویژه ای در زیبائی افراد دارد و یکی از راه های شناحت افراد است. اگر گوش یا دهان افراد پوشیده باشد به راحتی می توان آنان را شناخت در حالی که اگر چشم بسته باشد، شناخته نمی شوند.

چشم، دریچه دل و عشق است. شاعر می گوید:

زدست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

چشم، راه نفوذ در دیگران است. تفاوت شاگردی که استاد را ببیند و در چشم او نگاه کند با شاگردی که از طریق بلندگو یا نوار سخنی را بشنود، بسیار است.

زبان و لب، با هم کلمه را می سازند و بدون همکاری آنها بسیاری از حروف ساخته نمی شوند.

انواع زبان ها و لهجه ها، از آثار قدرت خداست. انسان در آفریدن و کلمات و جملات محدودیّتی ندارد. زبان همچنین وسیله چشیدن و تشخیص مزه هاست. جالب آنکه هر گوشه ای از زبان برای تشخیص نوعی از مزه هاست و با قدرت الهی مقدار آبی که نیاز دارد در درون دهان تولید

شود، زبان غذا را به زیر دندان ها هل می دهد بدون آنکه خودش آسیب ببیند، زبان لقمه ها را بازرسی می کند که اگر استخوان و یا موئی در آن باشد شناسائی کند و در پایان، دهان را جاروب می نماید. از طریق همین شکاف ساده ای که ما آن را لب می نامیم، مکیدن، فوت کرد

ویدن، چشیدن و سخن گفتن صورت می گیرد.

چشم و زبان و لب، هم می توانند ابزار خیر باشند و هم ابزار شرّ، لذا خداوند هر دو راه را به ما نشان داده است.

نجات دیگران از فقر و اسارت، لازم است، حتّی اگر کافر باشند. لذا در آیه، شرط آزاد کردن برده و سیر کردن فقیر، ایمان داشتن برده و فقیر نیست.

شرایط زمانی و مکانی و خصوصیات افراد ارزش کارها را تغییر می دهد:

اطعام ارزش دارد، ولی در زمان قحطی ارزش بیشتری دارد. <<فی یوم ذی مسغبه>>

یتیم نوازی با ارزش است، ولی یتیمی که فامیل باشد اولویّت بیشتری دارد. <<ذا مقربه>>

رسیدگی به فقرا مهم است، به خصوص آنانکه از شدّت فقر خاک نشین هستند. <<ذا متربه>>

دل کندن از مال به نفع فقرا همچون عبور از گردنه هاست، و راه بهشت از میان این گردنه ها می گذرد.

شاید بتوان برای این آیات، مصادیق معنوی در نظر گرفت و گفت: مراد از <<فکّ رقبه >>آزاد کردن مردم از آتش دوزخ، با هدایت است و مراد از اطعام <<او اطعام فی یوم ذی مسغبه>> اطعام روحی نیازمندان به وسیله تعلیم و ارشاد است و مراد از <<یتیماً ذا مقربه>> ایتام آ

محمّدصلی الله علیه وآله هستند و مراد از <<مسکیناً ذا متربه>>، نیازمندان به هدایت هستند.

ناگفته نماند که برای تأکید این معانی، در حدیث می خوانیم: مراد از

آیه <<فلینظر الانسان الی طعامه>><۸۴۸> نظر به علمی است که انسان می آموزد که طعام معنوی است.<۸۴۹>

در حدیثی می خوانیم که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «عتق رقبه» آن است که شخصی خودش به تنهائی برده ای را آزاد کند، ولی «فکّ رقبه» آن است که به آزاد کردن برده ای کمک کند.<۸۵۰>

۱- بهترین راه خداشناسی، دقّت و مطالعه در آفریده های حکیمانه خداوند است. <<الم نجعل له...>>

۲- با سؤال های مناسب، وجدان های خفته را بیدار کنید. <<الم نجعل له...>>

۳- همه انسانها از طریق عقل یا فطرت یا راهنمایی انبیا و اوصیا و علما، خیر و شر را می شناسند. <<هدیناه النّجدین>>

۴- انجام وظیفه و تکلیف، همچون عبور از گردنه است. <<العقبه>>

۵ - افراد مرفّه و راحت طلب که از انجام کار و پذیرش مسئولیّت فرار می کنند، مورد انتقاد قرآن اند. <<فلا اقتحم العقبه>>

۶- انسان، مسائل معنوی را بدون هشدارهای الهی درک نمی کند. <<و ما ادریک ما العقبه>>

۷- آزاد سازی بردگان و اسیران در رأس کارهای خیر است. <<فکّ رقبه>>

۸ - همیشه کلی گویی مفید نیست، گاهی باید نمونه ها و مصادیق را نام برد. <<فکّ رقبه... اطعام>>

۹- برای تحریک عواطف مردم و بیدارسازی وجدانها دردها را مطرح کنید. <<مسغبه... مقربه... متربه>>

۱۰- برای تشویق مردم به کارهای خیر، ابتدا الطاف خدا را یادآور شوید. <<عینین - لساناً شفتین - یتیما ذا مقربه>>

۱۱- اسلام به مسائل مادی طبقه محروم و لزوم حل مشکلات آنان تأکید و اصرار دارد. <<یتیماً مسکیناً>>

۱۲- سرمایه ها خرج می شود ولی مهم مسیر خرج است. <<اهلکت مالاً لُبداً... فلا اقتحم العقبه... فکّ رقبه... او اطعام...>>

عبارت <<ثمّ کان من الّذین آمنوا>> دو گونه معنا شده است:

الف: کارهای خیر مثل آزاد کردن برده و

سیر کردن گرسنه، بستری برای گرایش به ایمان و سفارش دیگران به کارهای نیک است.

ب: مقام و ارزش ایمان، بالاتر از سیر کردن گرسنه و آزادی برده است، لذا با کلمه «ثمّ» فاصله شده است.<۸۵۱>

«میمنه» از یمن و یمین به معنای میمنت و مبارکی است و اصحاب میمنه یعنی کسانی که برکت دائمی، ملازم و مصاحب آنان است. گویا اصحاب میمنه همان کسانی باشند که نامه عملشان به دست راستشان داده می شود.

«مشئمه» از شوم به معنای نامبارک است و کلمه «مؤصده» از «ایصاد» به معنای بستن درب و محکم کردن آن است.

در قرآن، چهار بار کلمه <<تواصوا>> به کار رفته است: یک بار <<تواصوا بالحق>>، دو بار <<تواصوا بالصبر>> ویک بار <<تواصوا بالمرحمه>>.

تکرار کلمه «تواصوا» در یک آیه، یا برای تأکید است و یا برای آنکه هر یک از صبر و مرحمت، یک تکلیف مستقل هستند و با ترک یکی زمینه دیگری از بین نمی رود.<۸۵۲>

هیچکس بی نیاز از سفارش و تشویق نیست. کلمه «تواصوا» که در قالب باب تفاعل آمده، به معنای آن است که سفارش به نیکی ها باید طرفینی و به صورت یک جریان عمومی باشد نه یک طرفه.

در آیات قبل سفارش شد که به یتیم و مسکین رسیدگی کنیم، در این آیه می فرماید: دیگران را هم به رسیدگی و رحم کردن سفارش کنیم. <<تواصوا بالمرحمه>>

با اینکه معمولاً در کنار <<امنوا>>، <<عملوا الصالحات>> به کار می رود، ولی در اینجا به جای <<عملوا الصالحات>>، <<تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمه>> آمده است گویی این دو سفارش، خود عمل صالح است.

اسلام، علاوه بر کار نیک، به عقائد و انگیزه های افراد نیز توجه کامل دارد یعنی فرد علاوه بر

آزاد کردن برده و اطعام بینوایان بایـد اهل ایمان نیز باشـد. چه بسـیارند کسانی که حاضـرند کمک های مالی و خدمات انسان دوستانه ارائه دهند ولی حاضر نیستند مکتب و راه و ا

دلال حق را بپذیرند! اینگونه افراد نیز واماندگانند و از عقبه ها و گردنه ها عبور نکرده اند، لذا قرآن می فرماید: شـرط عبور از گردنه، خـدمات و کمـک هـای مالی به اسـیر و مسـکین و یتیم است به شـرط آنکه همراه با روحیه حق پـذیری و ایمان باشـد. <<ثم کان من الّذین آمنو

شایـد مراد از دوزخ سرپوشـیده، همـان باشـد که در آیه ای دیگر می فرمایـد: <<لهم من جهنم مهاد و من فوقهم غواش>> <۸۵۳>

۱- ایمان، شرط پذیرش کارهای نیک است. <<ثم کان من الّذین امنوا>>

۲- همه مسلمانان باید یکدیگر را به صبر و رحمت سفارش کنند. <<امنوا و تواصوا>>

۳- دانستن کافی نیست، گفتن و شنیدن نیز مؤثر است. <<تواصوا>>

۴- بهترین معروف ها که باید به آن سفارش شود، صبر و رحمت است. <<تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمه>>

۵ - بعد از خودسازی باید دیگران را به کار خیر دعوت کرد. <<تواصوا بالمرحمه>>

۶- تشکر از نعمت چشم، دیدن آیات الهی و تشکر از نعمت زبان، سفارش به دیگران است. <<تواصوا>>

۷- ایمان و صبر و محبّت، مایه برکت است. <<اولئک اصحاب المیمنه>>

۸ - کسـی که با کفر و بخل، روی حق و رحمت را بپوشاند در قیامت در آتشـی سرپوشـیده قرار خواهد گرفت. <<علیهم نار مؤصده>>

۹- مؤمنانی که به سیر کردن گرسنه و آزادی برده موفق شوند، هم برای جامعه، مایه خیر و برکت هستند و هم آخرت خود را آباد کرده اند و چه میمنت و برکتی بالاتر از این؟ <<اصحاب المیمنه>>

۱۰- هرکاری با

بردباری و پایدار به نتیجه می رسد و لذا سفارش به صبر، مقدّم بر هر امری است. <<تواصوا بالصبر>>

۱۱- منشأ هرگونه شوی و پلیدی، به کفر و حق پوشی بازمی گردد. <<والّذین کفروا... هم اصحاب المشئمه>>

«والحمد للّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

As stated in the commentary of Ali Imran: ۹۶ Makka was a sacred city on account of the house of Allah (ka-bah) long before Ibrahim was commanded by Allah to go there with his wife Hajirah and their son Ismail, and to rebuild it. See commentary of Baqarah: ۱۲۴ to ۱۲۹. In his prayer Ibra-him requested Allah to send to them a messenger, from among them, to deliver Allahs message to them and teach them the book and the wisdom and purify them (Baqarah: ۱۲۹). The Holy Prophet was born in Makka. The adjuration in the name of Makka manifests the thoroughly purified .holiness of the Holy Prophet in the opinion of Allah

:Aqa Mahdi Puya says

Hillum in verse ۲ means an unrestrained resident or inhabitant who was given unfettered freedom to exercise divinely delegated authority to do what he liked (and the Holy Prophet always did what Allah liked) in order to purify the people and the place. The Holy Prophet at last entered Makka with full authority to purify it from all idols and abominations, reestablished the worship of one true God, overthrew the .rule of the pagan autocracy, and restored the honour of the righteous

(see commentary for verse ۱)

:Aqa Mahdi Puya says

The begetter refers to Adam as the divinely chosen vicegerent of Allah and "that which

he begot" refers to the divinely chosen representatives of Allah sent to guide .mankind

Mans life is full of toil and struggle, hardship and distress. No man is free from worries, mental as well as physical. If man exercises patience and keeps in mind the ultimate accountability on the day of reckoning, "Allah grants him relief after hardship" as .stated in verse ۷ of Talaq

Allah gives man His bounties to try him. He who bestowed them on him can take them away. Verse ۱۴ of Fajr warns him that his Lord is watching. The man who thinks that none has power over him and he can do what he likes forgets that on the day of reckoning Allah will punish him for his arrogance, disbelief and transgressions. He boasts of his wealth and spends it to turn men away from Allah as also stated in verse ۳۵ of Anfal. The reference is to the hypocrites and opponents of Islam who .squandered large means at their disposal to oppose the mission of the Holy Prophet

(see commentary for verse ۵)

(see commentary for verse ۵)

Islam shows the way of righteousness which is steep and difficult and also points out .the easy and alluring path of vice and disbelief

Allah has given us not only the faculties implied in the eyes, the tongue and the lips, but also given us the judgement to distinguish between good and evil so as to choose the right way by following the thoroughly purified teachers and guides He has ,appointed (see Ahzab: ۳۳). Dahr: ۳

Shams: ٨; verse ١٠ of this surah assert that man has been given the faculty of reason to distinguish between good and evil, right and wrong, so that he may identify the true .teachers and guides sent by Allah and follow the path shown by them

To walk on the steep and difficult path of righteousness man has to tame, control and discipline his nafs ammarah (see commentary of Fajr: ٢٧ to ٣٠; Yusuf: ٥٣ and Qiyamah: .(٢

The difficult path of virtue is described as the unselfish service in the cause of Allah. Freeing the bondmen, feeding the hungry orphans and looking after the poor down in the dust are some of the virtues mentioned in verses ١٣ to ١۶. To practice such virtues man must have patience which implies self-restraint and constant reliance upon Allah, along with compassion and kindness towards fellow beings; and those who walk on the steep path of righteousness are known as the people of the right hand (see Waqi-.ah: ٢٧ to ۴٠). These are the people who achieve salvation

The people of the left hand (see Waqi-ah: ۴١ to ۵۶) are those who choose the alluring path of vice and disbelief and they will be enveloped in the fire of lasting penalty and .punishment, heaped over them and all round them

(see commentary for verse ٨)

(see commentary for verse ٨)

(see commentary for verse ٨)

(see commentary for verse ٨)

(see commentary for verse ٨)

(see commentary for verse ٨)

(see commentary for verse ٨)

(see commentary for verse ٨)

(see commentary for verse ٨)

(see commentary for verse ٨)

see)

(commentary for verse ۸

(see commentary for verse ۸)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹